



گوش‌شناسی اشعار باباطاهر و اهمیت آن در بازسازی زبان بومی پیشین همدان

سالومه غلامی^۱

مقاله پژوهشی

چکیده

بررسی ویژگی‌های گوش‌شناسی اشعار باباطاهر از دیرباز همواره مورد توجه شمار زیادی از پژوهشگران شاخه‌های مختلف علوم انسانی قرار گرفته است ولی با وجود پژوهش‌های بسیار، نتایج ارائه شده به دلیل استفاده از شیوه‌های بررسی نادرست، اشتباهات چشمگیری را به همراه دارند. عمده این مشکلات از آگاهی ناکافی از دانش رده‌شناسی زبان‌های ایرانی نشأت می‌گیرند. در این پژوهش ابتدا به بررسی و نقد نظریات موجود در این زمینه پرداخته شده و سپس الگویی جدید برای بررسی متون مکتوب که دارای ویژگی‌های گوش‌شناسی هستند، ارائه می‌شود. با توجه به دستاوردهای نوین دانش رده‌شناسی زبان‌های ایرانی و برپایه الگوهای مطرح شده در این پژوهش، زبان اشعار باباطاهر بررسی شده و با استفاده از شیوه تطبیقی مبتنی بر توجه به درجه تشخیص مؤلفه‌های دستوری و در نظر گرفتن فلهویات دیگر همدان و گوش‌شناسی کلیمیان همدان به تعیین زبان این اشعار پرداخته می‌شود. پرسش دیگری که در این پژوهش به آن پاسخ داده می‌شود این است که آیا از این اشعار، در کنار دیگر فلهویات این منطقه و گوش‌شناسی کلیمیان همدان می‌توان در بازسازی زبان محلی پیشین این شهر استفاده کرد.

کلیدواژه‌ها: باباطاهر، دوبیتی، گوش‌شناسی، رده‌شناسی، فلهویات همدان، گوش‌شناسی کلیمیان همدان.

پیشگفتار

در میان فهلویات، کمترین اثری مانند دو بیتی‌های باباطاهر چنین حجم توجه و بررسی از جانب پژوهشگران ایرانی و غیرایرانی در طول دوره‌های مختلف تاریخی به خود دیده است. مقالات و کتاب‌های بی‌شماری وجوه مختلف ادبی، فرهنگی و زبانی این اشعار را مورد توجه قرار داده و هر محقق با توجه به گرایش علمی خود کوشیده بخش‌های ناشناخته‌ای از این مجموعه ارزشمند تاریخی و ادبی و زبانی را کاوش کند. در مقایسه با اشعار باباطاهر، سایر فهلویات توجه بسیار اندکی را به خود معطوف داشته‌اند. منظور از فهلویات اشعاریست که به زبان قدیم منطقه پهلو یا فهلو سروده شده‌اند.

فهلویات مناطق گوناگون بر اساس ناحیه سروده شدن تفاوت‌های گویشی ویژه‌ای را به نمایش می‌گذارند. فهلویات مناطق مرکزی ایران شباهت‌های قابل توجهی را با زبان پارتی، تنها زبان باقی مانده غرب شمالی از دوره میانه، به اشتراک می‌گذارند. در کنار ویژگی‌های گویشی زبان‌های غرب شمال که فهلویات منعکس می‌کنند، این متون به شدت از فارسی تأثیر پذیرفته‌اند و گاهی اوقات این تأثیر آن چنان زیاد است که به دشواری می‌توان ویژگی‌های گویشی در آن متن را پیدا کرد (نک. Tafazzoli, 1999). پاسخ دادن به این مسئله که چرا اشعار باباطاهر به این اندازه در میان مردم مورد توجه قرار گرفته کار دشواری نیست و بی‌شک دلیل آن را باید در ماهیت اشعار، موضوعات و جهان‌بینی منعکس شده در این اشعار جستجو کرد. ولی توجه پژوهشگران به این اشعار جدای از ارزش‌های ادبی، دلیل مهم دیگری دارد و آن حفظ صورت‌های گویشی است که در کمتر اثر ادبی با این وسعت دیده و ضبط شده‌اند.

آغاز کار من بر روی ویژگی‌های زبانی اشعار باباطاهر به یک اقامت پژوهشی در شهر همدان و به میزبانی دانشگاه بوعلی سینا باز می‌گردد که از مهر ۱۳۹۷ آغاز و تا دی ۱۳۹۸ ادامه یافت. موضوع این پروژه پژوهشی، بازسازی زبان بومی پیشین همدان بود که امروزه ظاهراً از میان رفته و جای خود را به فارسی داده است در این راستا بخشی از این پژوهش به بررسی فهلویات همدان از جمله اشعار باباطاهر اختصاص داشت. بر اساس تقسیم‌بندی سنتی زبان‌های ایرانی که البته در سال‌های اخیر مورد بازنگری قرار گرفته است (نک. Korn, 2016, 2019) انتظار می‌رود که زبان برخی از شهرها در شمال غرب و فلات مرکزی ایران مانند همدان، کاشان، اصفهان^۱، یزد و کرمان، زبانی با ویژگی‌های گروه غرب شمال باشد، در حالی که زبان این شهرها در حال حاضر فارسی یا گویشی از زبان فارسی است که در زیرمجموعه غرب جنوب قرار می‌گیرد. شواهد زبان‌شناسی و تاریخی گوناگون نشان می‌دهد که در دوره زبان‌های ایرانی جدید، پیش از آن که فارسی زبان غالب این شهرها شود، زبان‌های بومی دیگری وجود داشته‌اند که بقایای بعضی از آنها را هنوز می‌توان در روستاها و مناطق دوردست اطراف برخی از این شهرها و یا در میان اقلیت‌های دینی ساکن در این شهرها یافت. تحقیقات اخیر بر روی زبان دو اقلیت دینی زرتشتیان و کلیمیان ایران این احتمال را پررنگ‌تر می‌کند. شواهد فراوان زبان‌شناسی نشان می‌دهد که این اقلیت‌ها در برخی از شهرها زبان بومی گذشته را حفظ کرده‌اند

۱. برای زبان قدیم اصفهان بنگرید به تفضلی (۱۳۵۰).

(نک. سهیم، ۱۹۹۶; Yarshater, 1974; Gholami forthcoming, Sahim, 1974) و بررسی زبان آنها می‌تواند ما را در بازسازی زبان‌های بومی از بین رفته این مناطق یاری کند. به همین دلیل در پژوهش خود، در کنار بررسی فهلویات همدان، از جمله اشعار باباطاهر، به مستند نگاری گویش کلیمیان همدان که متأسفانه از آن تنها دو گویشور باقی مانده بود نیز پرداختیم و بر اساس این مستندات به امکان بازسازی زبان پیشین همدان، زبانی از گروه غرب شمال، در دوره جدید زبان‌های ایرانی پرداختیم. پرسشی که در اینجا مطرح می‌شود اینست که آیا اشعار باباطاهر را باید زیرگروه فهلویات همدان در نظر گرفت. برای پاسخ به این پرسش که هدف اصلی این مقاله است باید به پیشینه تحقیقات زبانی بر روی اشعار باباطاهر پرداخت.

ویژگی‌های گویشی اشعار باباطاهر از دیرباز مورد توجه شمار زیادی از پژوهشگران ایرانی و غیر ایرانی قرار گرفته است. قدیمی‌ترین اظهار نظر درباره زبان اشعار باباطاهر به سده هفتم هجری قمری باز می‌گردد، حدوداً دو سده پیش از آنکه نسخه یا اشعار جامعی از باباطاهر به دست بیاید، زمانی که شمس‌الدین محمدبن قیس رازی در کتاب المعجم فی معاییر اشعار العجم با اشاره به یکی از دوبیتی‌های منسوب به باباطاهر لهجه آن را متعلق به مردم زنگان و همدان می‌داند (قیس رازی، ۱۳۱۴). سال‌ها پس از آن، کلاتر ضرابی مؤلف مرآة القاسان (۱۲۸۹ ق) در این باره اظهار نظر می‌کند و زبان اشعار باباطاهر را گویش راجی می‌داند (نک. کلاتر ضرابی ۱۳۷۷). ناتل خانلری (۱۳۲۴) به بیان خویشاوندی گویش باباطاهر با دیگر گویش‌های کهن نواحی جبال ایران می‌پردازد. ادیب طوسی (۱۳۳۳)، مینوی طهرانی (۱۳۳۵) و صفایی ملایری (۱۳۴۱) زبان اشعار باباطاهر را «لری» می‌دانند. بهار (۱۳۵۷) پیشنهاد می‌دهد که زبان اشعار باباطاهر با توجه به گویش‌های مکتوب یا موجود دوره اسلامی غرب و شمال غرب ایران بررسی شود. مولایی (۱۳۸۱) به بررسی برخی از ویژگی‌های اشعار نسخه قونیه پرداخته و پیشنهاد می‌کند که از آنها برای تشخیص اصالت اشعار باباطاهر استفاده شود. به عقیده ادکائی (۱۳۸۵) گویش اشعار باباطاهر همدانیست. حسینی آباریکی (۱۳۹۲) به شباهت‌های اشعار باباطاهر با گویش لکی و گویش‌های گورانی اشاره کرده و زبان باباطاهر را نزدیک به آنها دانسته است. طاهری (۱۳۹۶) به مقایسه گزیده‌ای از ویژگی‌های گویشی اشعار باباطاهر با گروهی از زبان‌های شمال غرب می‌پردازد و نتیجه می‌گیرد که زبان این اشعار زبانی از گروه غرب شمال است. جعفری چهرقانی (۱۳۹۶) به شباهت‌های واژگانی بین تاتی و واژگان گویشی در اشعار باباطاهر می‌پردازد و به نزدیکی این زبان به تاتی اشاره می‌کند. علیرضائی (۱۳۹۶) در کتاب خود با نام «نگرشی به گویش چارپاره‌های باباطاهر» به مقایسه مفصل ویژگی‌های گویشی اشعار باباطاهر با زبان لکی می‌پردازد و اشاره می‌کند که تنها زبانی که بیشترین واژگان به کار رفته در ابیات باباطاهر در ادبیات آن دیده می‌شود، زبان لکی است (علیرضائی، ۱۳۹۶: ۳۳).

گویش‌شناسی اشعار باباطاهر در میان پژوهشگران غیر ایرانی نیز مورد توجه فراوان قرار گرفته و آثار زیادی را به خود اختصاص داده است. شدسکو (۱۸۴۲) زبان اشعار باباطاهر را مازندرانی شناسایی کرد. گوینو (۱۸۵۹)، مان (۱۹۰۴) اعتقاد داشتند که زبان این اشعار «لری» است، و اشتاین‌گاس^۱ آن‌گونه که هرون آلن^۲ ذکر می‌کند

1. Steingass

2. Edward Heron-Allen

نام «لری طاهر تاتی» را به یکی از عشایر لر می‌دهد (Heron-Allen, 1902: xvi). هوار (۱۸۸۵) این نظریات را رد کرده و بیان می‌کند که زبان این اشعار راجی یعنی گویش ری است ولی در مقالات خود در سال‌های (۱۹۰۸) و (۱۹۱۴) نظر خود را به «همدانی» تغییر داد. گنورگئون لسچینسکی (۱۹۲۰) به گویش مادی غربی اشاره کرد و هدنک (۱۹۲۶) گویشی آمیخته را شناسایی کرد. مینرسکی (۱۹۶۰) اعتقاد داشت که این اشعار گویشی مخلوط از اقوامی که باباطاهر در میان آنها زیسته را نشان می‌دهد. ساتن (۱۹۸۸) اشاره می‌کند که به نظر اکثریت پژوهشگران زبان مورد نظر «لری» است ولی آبراهامیان (۱۹۳۶) اشعار باباطاهر را با گویش کلیمیان همدان و اصفهان مقایسه می‌کند و به ارائه برخی از شباهت‌ها آنها می‌پردازد. دلیل این مقایسه پی بردن آبراهامیان به اهمیت شباهت‌های میان این منابع و در نظر گرفتن احتمال ارتباط وراثتی بین آنها بود. نگاهی به فهرست پژوهشگرانی که به این موضوع پرداخته‌اند و نظریات گوناگونی که گاهی بسیار دور از یکدیگر هستند، این پرسش را مطرح می‌کند که چرا نتایج ارزیابی‌ها از زبان اشعار باباطاهر به این اندازه متفاوت هستند. در بخش نخست این مقاله به بررسی این پرسش می‌پردازیم.

۱. دلایل تفاوت زیاد نظریات

اشعار باباطاهر جزو محدود آثاری به‌شمار می‌آید که به این اندازه تفاوت دیدگاه در تعیین زبان آن وجود دارد. دلیل تعدد نظرات در میان پژوهشگران ایرانی و غیرایرانی متفاوت است. در ایران، ویژگی‌های گویشی دو بیتی‌ها که در برخی موارد از زبان رسمی و ادبی فاصله می‌گیرد، و همچنین موضوعات قابل لمس و درک برای هر قشری، سبب توجه ویژه عوام و خواص شده و هر قومی هنگامی که مشابهت‌هایی با زبان یا گویش محلی خود در این اشعار دیده، به این نتیجه رسیده که این اشعار به زبان یا گویش خودش سروده شده است. متعلق دانستن باباطاهر به خود، در میان هر قومی، نشان از جایگاه تاریخی والای این اشعار در میان مردم دارد و نکته‌ای قابل تأمل است، اما دانش رده شناسی و گویش‌شناسی زبان‌های ایرانی راهی متفاوت را برای بررسی و نگاه به این اشعار بر می‌گزیند. برخلاف دیدگاه عامه، پژوهشگران شاخه‌های مختلف علوم انسانی به‌ویژه ادبیات، تاریخ و زبان‌شناسی کوشیده‌اند که بر اساس برخی از شواهد زبانی، تاریخی و بررسی‌های تطبیقی، نظری بر پایه مستندات علمی ارائه کنند. ولی دلایل گوناگونی سبب شده که در بسیاری از موارد، مسیر صحیح انتخاب نشود یا در صورت انتخاب مسیر صحیح، نتیجه‌گیری‌ها درست یا کامل نباشد. در این بخش به شرح مسائلی پرداخته می‌شود که منجر به پیچیدگی گویش‌شناسی اشعار باباطاهر و اشتباهات در داوری‌های پژوهشی می‌گردد.

۱-۱- ماهیت گویشی فهلویات و پیچیدگی‌های آن

تصور متداول از فهلویات، تصویری نادرست است. در دیدگاه عموم، فهلویات اشعاری هستند که به زبان‌ها و گویش‌های محلی منطقه پهلو سروده شده‌اند و با توجه به این مسئله انتظار می‌رود که زبان آن اثر، ویژگی‌های کامل زبان یا گویش آن منطقه را به نمایش بگذارد. این مسئله در وحله اول درست به نظر می‌رسد چرا که انتظار می‌رود فهلویات صورت مکتوب سنت ادبی شفاهی اقوام منطقه پهلو باشند. اما اشتباه اصلی از همین جا

آغاز می‌شود و درست از زمانی که ما هر واژه را به‌عنوان واژه ارثی^۱ زبان آن فہلویات در نظر بگیریم و قضاوت‌های خود را بر اساس آن آغاز کنیم. نکته مهمی که باید در نظر داشت و در پیشگفتار نیز به آن اشاره شد این است که فہلویات به شدت تحت تأثیر زبان فارسی قرار گرفته‌اند. در زبان شعر معمولاً تمرکز بر زیبایی ادبی و وزن شعر است و به‌طور معمول این دو اصل بر انتخاب واژگان اثر گذاشته و در بسیاری از موارد سبب جایگزینی واژگان فارسی، عربی به جای واژگان بومی یا ارثی آن زبان می‌شوند. بنابراین در بررسی زبان فہلویات همواره باید به این اصل توجه کرد که ویژگی‌های غرب جنوب^۲ می‌تواند مربوط به تأثیر زبان فارسی باشد و بهتر است برای بررسی‌های گویشی تنها بر مواردی که با زبان فارسی مغایرت دارند، تمرکز کرد. در برخی از فہلویات به‌ویژه اشعار باباطاهر شمار واژگان فارسی به وضوح بیشتر از واژگان گویشیست (نک. مثال‌های ۱۲ تا ۱۴).

مشکل دیگر در ماهیت فہلویات، خط فارسی است که بسیاری از ویژگی‌های زبانی از جمله مصوت‌های کوتاه را نشان نمی‌دهد. در شمار محدودی از فہلویات مانند اشعار باباطاهر در نسخه قونیه، اعراب‌گذاری نسبی وجود دارد که تا حدی برخی از تلفظ‌ها را مشخص می‌کند ولی عدم هماهنگی در برخی از موارد، تردید درباره دقت این اعراب‌گذاری را زیر سؤال می‌برد. نگاهی به تلاش‌های پژوهشگران گوناگون برای خوانش فہلویات نشان می‌دهد که چقدر این خوانش‌ها نامطمئن هستند و در مواردی حتی ارائه یک پیشنهاد ناممکن به نظر می‌رسد (نک به پیشنهادات خوانشی در صادقی، ۱۳۸۲). علاوه بر این، معمولاً مقایسه نسخه‌های موجود از فہلویات، صورت‌های گوناگونی از یک واژه را ارائه می‌کنند که گاهی تحولات آوایی مختلف را به نمایش می‌گذارند که قضاوت صحیح در رابطه با ماهیت اصلی آن واژه و طبقه‌بندی رده شناسانه آن را ناممکن می‌سازد. به‌طور مثال واژه «روز» در یک نسخه به‌صورت روز آمده در حالی که در نسخه دیگر از همان اثر صورت «روژ» ثبت شده است. صورت نخست یعنی «روز» تحول ایرانی باستان \tilde{z} به z که در گروه غرب جنوب و در فارسی متداول است را به نمایش می‌گذارد، در حالی که صورت دوم «روژ» تحول ایرانی باستان \tilde{z} به \tilde{z} را نشان می‌دهد که که در گروه غرب شمال رایج است.

مشکل بعدی در برخی از فہلویات مانند فہلویات نامه‌های عین القضاة همدانی احتمال عدم همگون بودن زبان اشعار است. در نامه‌های عین القضاة همدانی که صوفی مشهور قرن ششم و همدانیست به اشعاری محلی برمی‌خوریم که اورامه^۳ و فہلویات نامیده شده‌اند و به نظر می‌رسد که با توجه به زادگاه این صوفی باید به زبان همدان در آن سده سروده شده باشند. در اینجا به دو مورد از این اشعار اشاره می‌شود:

(۱) ویم آن روح که ویمت نونیم و نز آن روح که دیمم نمایی

صادقی (۱۳۸۲) این شعر را به صورت زیر تصحیح می‌کند:

(۲) ویم آن روح که دیمت نونیم و نز آن روح که دیمم نمایی

1. Inherited
2. Southwestern Iranian

۳. برای توضیح درباره «اورامه» بنگرید به (صادقی، ۱۳۷۹: ۲۳۶-۲۳۷).

و این بیت را به صورت «بدا! آن روز که روی تو را نبینم، خوشا (?) آنروز که رویت را به من بنمایی» ترجمه می‌کند.

خوانش صادقی که به نظر صحیح می‌آید و تنها در مورد «ونز» پیشنهادی ارائه نمی‌کند، می‌تواند برای گام بعدی استفاده شود، با توجه به این نکته که «ونز» می‌تواند به معنای «و نیز» در نظر گرفته شود و در این صورت معنایی مانند «بدا! آن روز که روی تو را نبینم، و نیز آن روزی که رویت را به من بنمایی» را می‌توان در نظر گرفت:

<i>vay=om</i>	<i>ān</i>	<i>rōj</i>	<i>ke</i>	<i>deym=et</i>	<i>na-ven-im</i>
بد-پی بست، ۱ ش م	آن	روز	که	صورت- پی بست، ۲ ش م	نفی-بین-ا ش ج
<i>va-nez'</i>	<i>ān</i>	<i>rōj</i>	<i>ke</i>	<i>deym=am</i>	<i>namā-y-i</i>
و-نیز	آن	روز	که	صورت- پی بست، ۱ ش م	نما-واج میانجی-۲ ش م

بر پایه این بررسی دستوری می‌توان نتیجه‌گیری کرد که این بیت تحول ایرانی باستان *č* به *ž* و *ǰ* که در گروه غرب شمال متداول است را نشان می‌دهد و نه تحول گروه غرب جنوب *z* که در فارسی میانه و فارسی جدید صورت می‌گیرد. موارد مهم دیگری که در گروه غرب شمال متداول هستند و همه آنها نیز در گویش کلیمیان همدان نیز وجود دارند، در این بیت دیده می‌شوند مانند حفظ *v*-آغازین در *ven*، تغییر متأخر *-d* به *-y* در *vay*، و به کار بردن ستاک مضارع *ven* به جای *bin* فارسی.

اما در میان فہلویات نامہ‌های عین القضاة ہمدانی کہ تحت عنوان «اورامہ» طبقہ‌بندی شدہ‌اند بہ بیٹی از ابوالعباس قصاب بر می‌خوریم کہ همان طور کہ صادقی (۱۳۸۲: ۱۳) بہ درستی بہ آن اشارہ می‌کند احتمالاً باید بہ زبان مازندرانی باشد زیرا ابوالعباس قصاب اهل آمل است. جدای از زادگاہ او، یک ساختار دستوری در این بیت وجود دارد کہ از جہت رده‌شناسی، زبانی متفاوت با زبان اشعار دیگر را بہ نمایش می‌گذارد:

(۳) چندان برم نر من نام پائی دیواری و رای می‌نام

مشکلات زیادی در خوانش این بیت وجود دارد و بیشتر موارد مورد تردید است. در فہلویات در بسیاری از موارد نقطہ‌های حروف کم و زیاد یا حذف می‌شوند و اگر این اصل را در نظر بگیریم می‌تواند یک نقطہ از «ت» افتادہ و از آن صورت «ن» باقی مانده باشد. برای مشکلات دیگر در خوانش واژگان بنگرید بہ صادقی (۱۳۸۲: ۱۴). ولی نکته مهمی کہ در کنار سایر مشکلات خوانشی در این بیت وجود دارد ساختار «می‌نام» است کہ البتہ خوانش آن برخلاف موارد دیگر قطعیت و می‌دانیم کہ ظہور ضمیر ملکی پیش از اسم و صورت *mi* از ویژگی‌های دستوری بارز در زبان مازندرانی و گیلکیست و این امر تأیید دیگری برای احتمال صحّت فرض صادقی است کہ بر مبنای زادگاہ ابوالعباس قصاب ارائه شدہ بود.

<i>čandān</i>	<i>bar-am</i>	<i>te-re</i>	<i>man</i>	<i>nām</i>
چندان	بر-ا ش م	تو-را	من	نام

۱. خوانش مورد تردید است.

<i>pā-i</i>	<i>divār-i</i>	<i>varāy</i>	<i>mi</i>	<i>nām</i>
پا-اضافه	دیوار-نکره	برآی	من	نام

درست است که نامه‌های عین القضاة همدانی جزو فہلویات ہمدان طبقہ بندی می‌شود ولی همان طور کہ دیدیم در بیتی کہ بہ آن اشارہ شد بہ نظر می‌رسد کہ زبان مازندرانیست. البتہ خوانش‌های ارائه شده در اینجا بر اساس متون چاپیست و برای قطعی بودن خوانش‌ها حتماً باید بہ اصل نسخ خطی رجوع کرد و اگر از یک متن نسخ متعددی وجود دارد حتماً باید صورت ابیات را در تمام نسخه‌ها رویت و مقایسہ کرد. پیش از چنین مقایسہ‌ای ارائه خوانش مطمئن ناممکن بہ نظر می‌رسد.

۱-۲- عدم تخصص کافی در رده‌شناسی زبان‌های ایرانی

بزرگ‌ترین و اساسی‌ترین مشکل در بررسی گویش شناسی اشعار باباطاهر و سایر فہلویات، عدم آگاهی شمار زیادی از پژوهشگران از رده‌شناسی زبان‌های ایرانی بوده است. بیشتر اشخاصی کہ در این زمینہ بہ پژوهش پرداختہ‌اند از کارشناسان و محققان شاخہ ادبیات فارسی بوده‌اند و بہ دلیل عدم اشراف کافی بر روابط زبان‌های ایرانی، نظریات در زمینہ تحول تاریخی زبان‌های ایرانی و جزئیات دستوری آن در تحلیل داده‌ها و نتیجہ‌گیری دچار مشکل شدہ‌اند. حتی در مواردی کہ پژوهشگران آگاهی نسبی از دانش رده‌شناسی زبان‌های ایرانی داشتند، بسیاری از دستاوردهای نوین در زمان آنها هنوز بہ ثمرہ نرسیدہ بود. علم رده‌شناسی نیز مانند سایر علوم دنیا، علمی پویاست و با کشفیات جدید گاهی دچار تحولات بنیادین می‌گردد. بسیاری از نظریات قدیم در علم رده‌شناسی زبان‌های ایرانی با کشف اسناد بلخی و ترجمہ و تحلیل این اسناد رد شد و جای خود را بہ تئوری‌های کاملاً متفاوت داد. ^۱ بنابراین قابل درک است کہ آثاری کہ پیش از این تاریخ بر روی گویش شناسی اشعار باباطاهر نوشته شدہ‌اند نمی‌توانند از این دستاوردها بہرہ بردہ باشند.

بہ طور کلی مشکلات رده شناسانہ در آثار مربوط بہ گویش شناسی اشعار باباطاهر را می‌توان بہ سه بخش تقسیم کرد. (۱) استفادہ از شیوہ مقایسہ نادرست. (۲) تمرکز بر شباهت‌های گویشی بدون در نظر گرفتن تفاوت‌ها. (۳) توجہ بہ ویژگی‌های دستوری با اہمیت رده‌شناسی پایین یعنی با «درجہ تشخیص» کم. در اینجا جداگانہ بہ بررسی ہر کدام از این موارد می‌پردازیم.

در یک شیوہ تطبیقی، معمولاً اشعار باباطاهر با یک یا چند زبان مقایسہ شدہ است و از طریق مقایسہ آن دو زبان یا زبان‌ها با یکدیگر تلاش شدہ کہ مشخص شود اشعار بہ چہ زبانی نزدیک تر هستند تا بہ‌عنوان زبان یا گویش مورد نظر گزیدہ شوند. انتخاب زبان مناسب برای تطبیق، نیازمند توجہ بہ پیش زمینہ تاریخی زندگی باباطاهر دارد و بررسی دقیق نظریاتی کہ درباره او و اشعارش وجود دارد. دانش ما درباره زندگی باباطاهر محدود است. عنوانی کہ ہموارہ پس از نامش می‌آید، یعنی «ہمدانی»، زادگاہ او را شہر ہمدان می‌نمایاند. ظاہراً قدیمی‌ترین اثر کہ از او نام می‌برد کتاب راحة الصدور و آية السرور از ابن راوندی است کہ در حدود ۶۰۰

۱. برای توضیحات بیشتر در این رابطہ بنگرید بہ (Gholami, 2014).

هجری قمری تألیف شده و داستان ملاقات طغرل نخستین سلطان سلجوقیان را با پیری به نام باباطاهر در همدان ثبت می‌کند. پس از آن در حدود سال ۷۴۰ هجری قمری حمدالله مستوفی در کتاب نزهة القلوب از قبر باباطاهر به‌عنوان «مزارات متبرکه» همدان نام می‌برد (ناتل خانلری، ۱۳۳۴). با توجه به این اطلاعات نخستین، زبانی که برای این اشعار باید در نظر گرفت «همدانی» است. با توجه به نظریاتی که درباره زندگی او وجود دارد و نام‌های جغرافیایی که در برخی منابع در رابطه با او ذکر می‌شوند دو زبان دیگر را نیز می‌توان با اختلاف زیاد از همدانی به‌عنوان زبان‌هایی که شاید زبان احتمالی این اشعار باشند در نظر گرفت. این دو زبان «لکی» و «لری» هستند. پرسشی که باید در اینجا از خود پرسید این است که چرا باید اشعار باباطاهر را برای تعیین زبانش با تاتی یا مازندرانی مقایسه کرد و منطق چنین تطبیقی چیست؟ متأسفانه در بیشتر موارد به نظر می‌رسد که گویشوری که خود به زبان خاصی تسلط داشته یا پژوهشگری که داده‌های زبانی از یک زبان در اختیار داشته است، بدون در نظر گرفتن منطق انتخاب و مقایسه، آن زبان را با اشعار باباطاهر مقایسه کرده و به دلیل یافتن شباهت‌هایی به این نتیجه رسیده است که اشعار به آن زبان سروده شده‌اند. به‌طور مثال به دلیل یافتن شباهت‌هایی با تاتی یا مازندرانی، زبان اشعار نیز این دو زبان در نظر گرفته شده‌اند. نکته ساده و البته بسیار مهمی که باید هنگام مقایسه دو زبان در نظر گرفت این است که اگر هر دو زبان ایرانی با هم مقایسه شوند و آن دو از دو گروه کاملاً متفاوت و از دو منطقه دور جغرافیایی یکی در شمالی‌ترین نقطه ایران و دیگری در جنوبی‌ترین منطقه باشند، باز هم شباهت‌های زیادی را به اشتراک می‌گذارند و این مسئله به این معنا نیست که آن دو یکی هستند بلکه دلیل آن اینست که هر دو زبان ایرانی هستند و همه زبان‌های ایرانی شباهت‌هایی را با یکدیگر به اشتراک می‌گذارند.

مشکل دوم در شیوه تطبیقی بررسی اشعار باباطاهر، تمرکز بر شباهت‌ها است. در بیشتر کارهای پژوهشی، زبان اشعار باباطاهر با زبانی دیگر مقایسه شده است و بر پایه گروهی از شباهت‌ها نتیجه‌گیری شده که آن زبان، زبان اشعار است. به‌طور مثال بر پایه شماری از شباهت‌ها، که البته بیشتر واژگانی هستند، با زبان لری یا لکی مقایسه و نتیجه‌گیری شده است که زبان اشعار باباطاهر لری یا لکی است. این پژوهش‌ها معمولاً توجهی به اختلافات زبان این اشعار با زبان‌های مورد مقایسه ندارند. شمار دیگری از پژوهشگران زبان، اشعار باباطاهر را با گروهی از زبان‌ها مقایسه کرده‌اند و به دلیل شباهت‌های اشعار با آن مجموعه زبانی به تعیین گروه زبانی به جای مشخص کردن زبان پرداخته‌اند. در این آثار نیز توجه تنها بر شباهت‌های زبانی است و به تفاوت‌ها که در برخی موارد تعیین‌کننده زبان دقیق اشعار هستند توجه نشده است.

مشکل سوم استفاده و تمرکز بر مؤلفه‌های دستوری با «درجه تشخیص»^۱ پایین است. مسئله تفاوت درجه تشخیص مؤلفه‌های دستوری بارها به‌صورت غیرمستقیم توسط پژوهشگران مختلف که به طبقه‌بندی زبان‌های ایرانی پرداخته‌اند مطرح شده است. کورن در نقد مشکلات طبقه‌بندی زبان‌های ایرانی و مرزهای هم‌گویی ارائه شده توسط پژوهشگران پیشین به‌صورت مستقیم به این مسئله می‌پردازد (Korn, 2016, 2019). او به این

موضوع اشاره می‌کند که مرزهای همگویی به کار رفته در تقسیم‌بندی زبان‌های ایرانی از درجات تشخیص متفاوتی برخوردارند. ارزش تشخیص مؤلفه‌ها به این بستگی دارد که آیا آن ساختار دستوری به صورت تصادفی در بعضی از زبان‌ها مشترک است یا به دلیل رابطه وراثتی^۱ و در نهایت با ارائه جزئیات فراوان نتیجه‌گیری می‌کند که شمار زیادی از مرزهای همگویی که در تقسیم‌بندی زبان‌های ایرانی به کار رفته‌اند از درجه پایین تشخیص برخوردارند و نمی‌بایست به‌عنوان پایه و اساس تقسیم‌بندی زبان‌های ایرانی به کار گرفته می‌شدند.

البته تشخیص اینکه چه مؤلفه‌های دستوری از درجه تشخیص بالا برخوردار هستند، نیاز به دانش رده‌شناسی بالا و آشنایی کافی با شمار زیادی از زبان‌های ایرانی دارد که در صورت عدم داشتن این توانایی، تشخیص زبان فلهویات یا تقسیم‌بندی زبان‌های ایرانی یا مشخص کردن روابط بین زبانی زبان‌ها و گویش‌های ایرانی ناممکن می‌شود. برای آشکار شدن بیشتر مفهوم درجه تشخیص و اهمیت آن در تعیین روابط بین زبانی به ذکر یک مثال می‌پردازم. تحول ایرانی *y در جایگاه آغازین همواره به‌عنوان مرز همگویی بین گروه غرب شمال و غرب جنوب به کار رفته است. پاول با مطالعه واج‌شناسی تاریخی گروهی از زبان‌های ایرانی به این نتیجه می‌رسد که زازاکی در کنار گورانی، آذری و تالشی شمالی‌ترین زبان در گروه غرب شمال است ولی زازاکی به دلیل اشتراک تحول *y ایرانی آغازین به *j (مانند «جان» در فارسی، yuwān در پارتی و yahar در گورانی به معنای «جگر») به گروه غرب جنوب و فارسی نزدیک‌تر از گورانی و آذری است (Paul, 1998: 174). در حالی که این تحول در شمار زیادی از زبان‌های ایرانی به صورت مستقل صورت گرفته است و حتی در بسیاری موارد صورت y- در جایگاه نخستین از تحول *j ناشی می‌شود که احتمالاً با توجه به وامواژه‌های ایرانی در زبان ارمنی مانند واژه jatuk «جادو» به زمانی دور باز می‌گردد. بنابراین با توجه به این موارد ذکر شده اشتراک تحول y- ایرانی آغازین به *j نمی‌تواند معیاری برای تعیین رابطه زبان‌های ایرانی و به‌طور مثال نزدیکی زازاکی به فارسی باشد^۲ و این تحول آوایی از درجه تشخیص پایینی برخوردار است.

۲- شیوه تحلیل اشعار

با توجه به مسائل مطرح شده پرسش اساسی این است که برای رسیدن به هدف اصلی که همان مشخص شدن زبان اشعار باباطاهر است چه باید کرد؟

پیش از وارد شدن به بحث تحلیل اشعار باید به مشکل بزرگی که در این راه در پیش رو داریم بپردازیم و آن مشکلات تشخیص نسخ اصیل و تفاوت‌های چشمگیر موجود بین این نسخ است. متأسفانه بیشتر کارهای گویشی انجام شده بر روی فلهویات همدان و اشعار باباطاهر بر اساس تدوین‌های متأخر بوده و نه بر اساس مقایسه اصل و یا تصاویر نسخه‌های خطی موجود که البته شمار این نسخه‌ها نیز بسیار زیاد است (برای فهرست نسخه‌های خطی باباطاهر نک. مقصود، ۱۳۵۴: ۹۱-۹۷ و اذکائی، ۱۳۷۵: ۱۴۵-۱۴۹).

1. Genetic relationship

۲. برای توضیحات بیشتر در رابطه با مشکلات این تحول آوایی به عنوان مرز همگویی نک (Korn, و Gippert, 2009: 84-87).
2003: 56f.

بی‌تردید یکی از مهم‌ترین و معتبرترین تدوین‌های موجود^۱ از اشعار باباطاهر مربوط به ادوارد هرون آلن می‌شود. او در مقدمه کتاب خود می‌نویسد که قدیمی‌ترین نسخه‌ای که از اشعار باباطاهر به دست او رسیده شامل ۲۷ دو بیتی می‌شود. این نسخه که در مجموعه شخصی خود او نگهداری می‌شود به تاریخ اواخر قرن هجدهم میلادی باز می‌گردد. همچنین او اشاره می‌کند که تنها نسخه خطی دیگری که او به آن دسترسی داشته نسخه‌ای شامل ۱۷۴ رباعی بوده که به خط علی ابن ابیطالب بخشعلی قره‌باغی در سال ۱۸۴۴ نوشته شده^۲ و امروزه در کتابخانه ملی پاریس نگهداری می‌شود (Heron-Allen, 1902: xii). اهمیت تدوین هرون آلن در اینست که او در کنار ارائه خوانش خود صورت‌های موجود در هفت منبع دیگر را ارائه می‌دهد. این منابع شامل موارد فوق می‌باشند: (۱) اشعار باباطاهر در مجموعه چاپ سنگی معروف بمبئی که رباعیات عمر خیام، باباطاهر و ابوسعید ابوالخیر را در بر دارد؛ (۲) آتشکده لطفعلی بیگ آذر که شامل ۲۵ رباعی باباطاهر است؛ (۳) تذکره موسوم به مجمع الفصحا نوشته رضا قلی‌خان، که شامل ۱۰ رباعی از باباطاهر می‌شود؛ (۴) مجموعه چاپ سنگی تهران به تاریخ ۱۲۷۴ هجری که شامل رباعیات عمر خیام و ۲۷ رباعی باباطاهر و چند شاعر دیگر است؛ (۵) مناجات خواجه عبدالله انصاری چاپ بمبئی به سال ۱۳۰۱ هجری که شامل ۳۲ رباعی از باباطاهر است؛ (۶) متن کلمان هوار که بر پایه شماره (۱) و (۲) و (۳) به همراه نسخه دیگری از مجموعه میرزا حبیب اصفهانی طبع شده است و (۷) نسخه‌ای که در مجموعه خصوصی خودش همان‌طور که در بالا به آن اشاره شد، نگهداری می‌شود و شامل ۲۷ رباعی است.

آنچه که تدوین هرون آلن را از بقیه تدوین‌ها متمایز می‌کند و به همین دلیل مورد استفاده این پژوهش نیز قرار گرفته است، نخست استفاده از منابع بیشتر در مقایسه و در نتیجه در تدوین و دوم ارائه تمام گونه‌ها در منابع مختلف است.

ولی بیشتر دیوان‌های باباطاهر که در ایران منتشر شده‌اند بر اساس نسخه وحید دستگردی که از دید جامعه علمی ایران جزو نسخه‌های معتبر به‌شمار می‌آید، به طبع رسیده‌اند. حسن وحید دستگردی اصفهانی مدیر مجله ارمان بود و در سال ۱۳۰۶ شمسی دیوانی از باباطاهر شامل دو بیست و نود و شش دوبیتی و چهار غزل به طبع رساند. او شصت دوبیتی را که در «مجموعه‌های مختلف» یافت شده و سه رباعی را که هرون آلن اضافه کرده بود، ضمن پیوستی به چاپ خویش افزود. دیوان وحید دستگردی براساس نسخه‌ای به خط عبرت نایینی (۱۲۸۳-۱۳۲۱ ش) تدوین شده که آن نیز از روی نسخه‌ای (ناشناخته‌ای) متعلق به سردار مؤید مراغه‌ای کتابت شده بود (وحید دستگردی، ۱۳۰۷: ۵۷۱).

اگر تدوین هرون آلن را با تدوین وحید دستگردی مقایسه کنیم به نتایج جالبی دست می‌یابیم. زبان تدوین وحید دستگردی به فارسی و زبان نوشتاری نزدیک‌تر است. شاید دلیل آن این باشد که در نسخه‌های مورد استفاده او، تغییرات و تصحیحاتی بر اساس تصورات تدوین‌کنندگان یا اشخاصی که ادبیات شفاهی را به صورت

۱. در این مقاله من از واژه تدوین به‌عنوان معادل فارسی واژه edition استفاده می‌کنم.

۲. این نسخه در مجموعه Supplement Persian 1303-1578 آمده است.

مکتوب در آورده‌اند، مبنی بر این که گونه‌های گویشی باید به صورت رسمی و مکتوب زبان نزدیک باشند، صورت گرفته است. در حالی که زبان تدوین هرون آلن محاوره‌ای تر است و در وحله اول این طور به نظر می‌رسد که ویژگی‌های گویشی محافظه کارانه‌تری را نسبت به تدوین وحید دستگردی داراست. این مسئله می‌تواند این امر را نشان دهد که نسخه‌هایی که برای تدوین متن هرون آلن به کار رفته‌اند به گونه شفاهی زبان نزدیک تر هستند و شاید دلیل آن تصحیحات کمتر در طول زمان باشد. در اینجا برای روشن شدن تفاوت‌های این دو تدوین به مقایسه یک رباعی در این دو اثر می‌پردازیم. تفاوت‌ها با حروف درشت نشان داده شده‌اند.

(رباعی شماره ۳۱)	(رباعی شماره ۵)
(۴) اگر دل دلبره دلبر چه نومه	اگر دل دلبرو دلبر کدام است
وگر دلبر دل از چه نومه	وگر دلبر دل و دل را چه نام است
دل و دلبر بهم آمیته دیرم	دل و دلبر بهم آمیته <u>وینم</u>
ندونم دل کچه دلبر کرومه	ندونم دل که و دلبر کدام است

گاهی تفاوت‌ها بسیار زیاد هستند و صورت کاملاً متفاوتی از شعر را به نمایش می‌گذارند و گاهی تفاوت‌ها اندک و تنها محدود به تفاوت‌های واجی می‌شوند.

جدا از تدوین‌های موجود بر روی اشعار باباطاهر، مهم‌ترین منبع برای پژوهش‌های گویش‌شناسی بر روی اشعار باباطاهر اشعار است که در مجموعه شعر موزه قونیه به تاریخ ۸۴۷ هجری قمری موجود است و در حال حاضر قدیمی‌ترین نسخه باباطاهر موجود به شمار می‌آید. این تاریخ در تمام آثار موجود (اذکائی، ۱۳۷۵؛ بهار، ۱۳۵۷؛ مینوی، ۱۳۳۵؛ مقصود، ۱۳۵۴) به صورت ۸۴۸ نوشته شده است که نادرست است. در انجامه این نسخه تاریخ به صورت «سنه سبع اربعین و ثمانمائه هجریه» ضبط شده است که به معنای ۸۴۷ است. عدد سبع به معنای «هفت» است (نک تصویر ۳ انجامه). البته نسخه دیگری به نام تذکره شعرا به تاریخ سده ۸ هجری در کتابخانه مجلس وجود دارد که ادیب طوسی برخی از اشعارش را منسوب به باباطاهر می‌داند (ادیب طوسی، ۱۳۳۷). اشعار باباطاهر در نسخه قونیه برای نخستین بار توسط مینوی (۱۳۳۵) معرفی و خوانده شد. وی دستنوشتی (برای تصاویر این دستنوشته بنگرید به مقصود، ۱۳۵۴: ۳۰-۳۱) به خط خود از بیست و پنج بیت باباطاهر در نسخه قونیه تهیه کرده بود که خواناتر و در موارد بسیار کمی متفاوت از متن اصلی است. نسخه قونیه بعدها به صورت کامل توسط بهار (۱۳۵۷) و علیرضائی (۱۳۹۶) بازخوانی شد و اذکائی برخی از ویژگی‌های آن را (۱۳۸۵: ۴۷-۶۷) در رابطه با ویژگی‌های دستوری گویش قدیم همدان مورد بررسی قرار داد. اما مهم‌ترین گام در خوانش و واکاوی متن قونیه همان اثر بهار بود که در آن ریشه‌شناسی و معنای شمار زیادی از واژگان ارائه شد. البته مشکلی نیز در شیوه خوانش بهار وجود داشت و آن نگاه کردن متن از دریچه زبان پهلوی، یا فارسی میانه بود. این شیوه بعدها توسط شمار زیادی از پژوهشگران دنبال شد و پیش فرضی که بیش از حد مورد توجه قرار گرفت این بود که اشعار باباطاهر بی‌شک ارتباط نزدیکی با زبان پهلوی دارند و بنابراین شباهات زیادی را در بخش‌های گوناگون دستوری چه در واج‌شناسی و چه صرف و نحو با این زبان به اشتراک می‌گذارند.

به همین دلیل در بسیاری از آثار تمرکز به سوی شباهت ویژگی‌های گویشی این اشعار با زبان پهلوی می‌رود و در مواردی حتی کوشش شده است که خوانش‌ها، حتی در مواردی که چندان مناسب به نظر نمی‌رسند، به این سمت حرکت کنند. در حالی که اگر هم به دنبال شباهت‌های اشعار باباطاهر با یک زبان دوره میانه هستیم، طبیعتاً باید به پارتی توجه کنیم و نه فارسی میانه.

به دلیل مشکلات متعددی که در خوانش‌های موجود از نسخه قونیه وجود داشت و تفاوت‌های آشکار بین خوانش‌ها، تصمیم به استفاده مستقیم از نسخه گرفتیم. در نوشته‌ای خوانده بودم که ظاهراً میکرو فیلمی از این نسخه به کتابخانه دانشگاه تهران اهدا شده و خوشبختانه با جستجوی فراوان و با کمک همکار گرامی آقای دکتر شهیدی و کتابخانه دانشگاه تهران به میکروفیلم این نسخه دست پیدا کردم. از آنجایی که دست‌یابی به این نسخه دشوار است در انتهای این مقاله دو صفحه‌ای که اشعار باباطاهر را در بردارند به همراه انجامه نسخه منتشر می‌شود (نک. تصاویر ۱ تا ۳).

پس از انتخاب تدوین‌ها و نسخه‌های مناسب، گام بعدی در بررسی و تعیین زبان اشعار، تمرکز بر ویژگی‌هایی گویشی هستند. بهترین شیوه این است که بر ویژگی‌هایی تمرکز کنیم که در زبان فارسی یافت نمی‌شوند چرا که این ویژگی‌ها می‌توانند به دلیل تأثیر زبان فارسی بر زبان پهلویات پدید آمده باشند.

با این دیدگاه به برخی از اشعار باباطاهر نگاه می‌اندازیم. فرض را بر این می‌گذاریم که زبان اشعار برای ما مشخص نیست. در مثال‌های زیر واژگانی که ویژگی‌های گویشی را منعکس می‌کنند با زیر خط مشخص شده‌اند. هر ویژگی تنها برای بار نخست مطرح می‌شود و در صورت تکرار در ابیات بعدی از بیان مجدد آن خودداری می‌شود. صورت دو بیتی‌ها هم در تدوین هرون آلن و هم در تدوین وحید دستگردی ارائه شده‌اند:

وحید دستگردی (رباعی ۲۱)

هرون آلن (رباعی ۱)

خوشا آنان که هر شامان ته وینند

(۵) خرم آنان که هر زامان ته وینن

سخن وا ته کرن وا ته نشینند

سخون وا ته کرن وا ته نشینن

گرم دسرس نبی آیم ته وینم

گرم پایی نه بی کآیم ته وینم

بشم آنان بوینم که ته وینند

بشم آنون بوینم که ته وینن

ویژگی‌های گویشی: واژه «زامان» کشیدگی $\bar{a} > a$ را به نمایش می‌گذارد و همان صورت فارسی «زمان» است که احتمال دارد به دلیل وزن شعر روی داده باشد. صورت گویشی که در اینجا انتظار می‌رود $\check{z}am\bar{a}n$ است یعنی باید به جای Z صورت \check{z} وجود داشته باشد. ضمیر دوم شخص مفرد te یا ta است که صورت جالبی را به نمایش می‌گذارد (برای توضیحات بیشتر نک. ویژگی‌های صرفی). ستاک مضارع فعل دیدن همان‌طور که انتظار می‌رود -vin/-vĕn- است. پایانه فعلی سوم شخص جمع -en در هرون آلن و در تدوین وحید دستگردی -end- است. تبدیل $b > v$ در $v\bar{a}$ «با» یک تحول ثانویه و متأخر به نظر می‌رسد. ستاک مضارع فعل

«کردن» مانند بسیاری از زبان‌های گروه غرب شمال ker- است. صورت na-b-i می‌تواند گونه تغییر یافته na-b-u فعل سوم شخص مفرد «نباشد» باشد چرا که تبدیل u به i به دلیل پیشین‌شدگی^۱ در فلهویات همدان تحولی رایج است. فعل شدن در معنای «رفتن» به کار رفته است که البته از ویژگی‌های متداول گروه غرب شمال است. صورت «آنون» تحول رایج ā به u پیش از خیشومی را نشان می‌دهد. در اینجا پسوند -ān به ضمیر اشاره مفرد اضافه شده و صورت جمع ساخته که البته تمام این تغییرات می‌توانند در زبان فارسی محاوره‌ای هم رخ دهند و بنابراین این واژه از درجه تشخیص پایینی برخوردار است.

وحید دستگردی (رباعی ۴۸)

هرون آلن (رباعی ۱۸)

<p>(۶) مو که سر در بیابونم شو و روز سرشک از دیده بارانوم شو و روز نه تب دیرم نه جایوم میکرو درد همی ذونوم که نالونوم شو و روز</p>	<p>مو که سر در بیابونم شو و روز سرشک از دیده بارانوم شو و روز نه تب دیرم نه جایوم میکرو درد همیدونم که نالونم شو و روز</p>
---	--

ویژگی‌های گویشی: ضمیر اول شخص مفرد mō است. -p- ایرانی باستان (اوستایی) -xšap(an) پارتی (šab) به v یا o در «شو» (فارسی «شب») تبدیل شده است که البته می‌تواند تحول ثانویه b به v را به نمایش بگذارد. پایانه سوم شخص مفرد برای فعل مضارع -u است (در فعل «میکرو»). ضمیر متصل اول شخص مفرد و فعل ربطی متصل به صورت -ōm یا -um به ترتیب در «جایوم» و «نالونوم» ظاهر شده است. واژه tāv «تب» تحول ثانویه و متأخر b به v را نشان می‌دهد که در زبان محاوره‌ای فارسی نیز متداول است. ستاک مضارع -dēr «داشتن» پیشین‌شدگی ā به ē را به نمایش می‌گذارد. واژه «ذونوم» تحول *dz به z را نشان می‌دهد. از آنجایی که حرف «ذ» به جای «ز» به کار رفته است محتمل است که تلفظ δ مورد نظر باشد.

وحید دستگردی (رباعی ۱۶۸)

هرون آلن (رباعی ۳۵)

<p>(۷) هزارت دل بغارت برده ویشه هزارانت جگر خون کرده ویشه هزاران داغ ویش از ویشم اشمرت هنی نشمرت از اشمرت ویشه</p>	<p>هزارت دل بغارت برده ویشه هزارانت جگر خون کرده ویشه هزاران داغ ویش از ویشم اشمرت هنی نشمرت از اشمرت ویشه</p>
--	--

ویژگی‌های گویشی: در مورد صورت -vēš به معنای «بیش» می‌توان این مسئله را در نظر گرفت که این صورت، صورتی محافظه کارانه و در حقیقت همان -wēs است که در پارتی (و البته همچنین در فارسی میانه) آمده و در گویش اشعار باباطاهر حفظ شده است. البته صورت فارسی میانه آن با تحول -w به -b به صورت >biš bēs در فارسی جدید در آمده است که برای هدف ما چندان مهم نیست. ویژگی مهم در این

شعر استفاده از ساخت فعل کُنایی یا ارگتیو است که در ساختار «ویشم اشمرت» $v\check{s}=em\ \check{s}mart$ «بیش شمردم» به چشم می‌خورد و بعداً به آن مفصل خواهیم پرداخت. یکی دیگر از ساختارهای محافظه‌کار حفظ t در اشمرت است که معمولاً در بیشتر موارد به d تبدیل می‌شود. در واژه هنی «هنوز» ($hani$) دو تحول را مشاهده می‌کنیم نخست تبدیل u به i به دلیل پیشین‌شدگی و دوم حذف صامت پایانی z .

وحدید دستگردی (رباعی ۱۷۰)

هرون آلن (رباعی ۳۶)

مسلسل گیسوان پرتاب مکره خمارین نرگسان پر خواب مکره همی خواهی که مهر از مو ببری برینه روزگار اشتاب مکره	(۸) پریشان سنبلان پر تاو مکه خمارین نرگسان خوناو مکه ورینی ته که مهر از ما ورینی ورینه روزگار اشتاو مکه
---	--

*-p- ایرانی باستان در دوره میانه و در زبان پارسی به b تبدیل می‌شود در حالی که در واژه $t\bar{a}v$ به v تبدیل شده است. در گوش اشعار باباطاهر در بسیاری از موارد b در جایگاه پایانی و پس از مصوت به v تبدیل می‌شود. این تحول نیز تحولی متأخر است.^۱ در واژه «خوناو» و «اشتاو» نیز همین تحول آوایی دیده می‌شود. فعل نفی «مکه» که در اصل $ma-ker$ بوده است و به همین صورت در تدوین وحدید دستگردی حفظ شده است، با حذف صامت پایانی به صورت $ma-ke$ در آمده است. در تدوین وحدید دستگردی جایجایی $ma-ker$ $ma-kr-e$ دیده می‌شود. فعل «بریدن» در بسیاری از گویش‌های شمال غرب به صورت $brin-$ آمده که گاهی هم به‌عنوان مرز همگویی بین غرب شمال و غرب جنوب در کنار فعل $hrin$ یا $xrin$ به معنای خریدن در نظر گرفته می‌شود. در گوش اشعار باباطاهر در بسیاری از موارد شاهد تبدیل b به v هستیم. این بار b در جایگاه آغازین به v در $vrin-$ تبدیل شده است. در تدوین دستگردی همان صورت «برینه» حفظ شده است. در مورد واژه «اشتاو» دو حالت را می‌توان در نظر گرفت یا شاهد یک پیش هشت^۳ هستیم یا این که با صورت محافظه کارانه‌ای از $awi-\check{s}t\bar{a}bi\check{s}n$ پارسی روبه‌رو هستیم.

وحدید دستگردی (رباعی ۲۱۵)

هرون آلن (رباعی ۴۰)

مسلسل زلف بر رو ریته دیری گل و سنبل بهم آمیته دیری پریشان چون کری آن تار زلفان بهر تاری دلی آویته دیری	(۹) مسلسل زلف بر رو ریته دیری گل و سنبل بهم آمیته دیری پریشان چون کری اون تار زلفون بهر تاری دلی آویته دیری
---	--

۱. برای این قانون در فارسی دری بنگرید به Dorofeva 1960: 16f.

2. Metathesis

3. Prothesis

۳- ویژگی‌های زبان اشعار باباطاهر

۳-۱- ویژگی‌های واجی

در مبحث واج‌شناسی اشعار باباطاهر شاهد دو گروه تحولات هستیم. ۱) تحولات تاریخی رایج از دوره باستان به میانه و از میانه به دوره جدید و ۲) تحولات آوایی داخل زبانی که بیشتر نوآوری هستند و جنبه تاریخی ندارند.

تحولات رایج تاریخی شامل موارد زیر می‌شوند:

- -č- * ایرانی باستان به ž و ĵ تبدیل می‌شود (حفظ ž پارتی: مثال‌ها rōž «روز»، -vāž «گفتن»، -sāž «ساختن»، تبدیل به ž: مثال‌ها sōž «سوختن»، rōž «روز»، -vāž «گفتن»، -riž «ریختن».)
- *v ایرانی باستان در جایگاه آغازین حفظ شده است مانند -vin «دیدن»
- تحول متداول -(t)~-(h)t~>-xt* مانند: -āmite «آمیخته»، -rite «ریخته»، -āwite «آویخته»، -sōte «سوخته»، -andōte «اندوخته»، -afrōte «افروخته»

تحولات واجی ثانویه که ارثی نیستند و در خود گویش صورت گرفته‌اند شامل این موارد می‌شوند:

- تبدیل b به v- در واژگانی مانند -v(e)rin «بریدن» به جای -brin (اوستایی -brīna، پارتی و فارسی میانه -brīn)، -vā «با» و همچنین تبدیل #āv > āb در «خوناو» و «اشتاو» و «تاو».
- تبدیل ā به u پیش از خیشومی مانند دالون «دالان»، خواهون «خواهان»، آنون «آنان» که البته تحولی رایج در زبان فارسی محاوره‌ای نیز هست.
- تبدیل u به i به دلیل پیشین‌شدگی مانند -hani «هنوز»،
- تبدیل ā به i در -dir به جای -dār «داشتن»
- تبدیل -d- به -y- در جایگاه میان‌واکه‌ای مانند -diy-em «دیم» به معنای «دیدم».

۳-۲- ویژگی‌های صرفی:

۳-۲-۱- ضمائر

در میان ضمائر تنها دو ضمیر از ضمائر فارسی متفاوت هستند. ضمیر اول شخص مفرد mō «مو» و ضمیر دوم شخص مفرد ta یا te «ته» است. در نسخه قونیه که متن آن اعراب‌گذاری شده است صورت -ta «ته» ضبط شده است ولی از آنجایی که در برخی موارد اعراب‌گذاری‌ها هماهنگ نیستند، نمی‌توان به درستی آنها به‌طور کامل مطمئن بود. از طرف دیگر مشخص نیست که این اعراب‌گذاری‌ها تا چه حد می‌توانند گویای تلفظ اصیل واژگان گویشی باشند. هر دو ضمیر صورت جالب و متفاوتی را به نمایش می‌گذارند. در بیشتر زبان‌ها ضمیر اول شخص مفرد از صورت غیرفاعلی ایرانی باستان گرفته شده (صورت اضافی در اوستا -mana و صورت غیرفاعلی در پارتی -man). در مورد ضمیر دوم شخص مفرد ایرانی باستان aua (اوستایی -tauua، پارتی -tō) در نتیجه حذف مصوت پایانی به ā > au > a (Gholami, 2018: 113) و در

مورد ضمیر دوم شخص اگر صورت te را در کنار ta بپذیریم، به نظر می‌رسد که تحول مضاعفی یعنی $a > e$ در اشعار باباطاهر صورت گرفته است.

در نسخه قونیه و در دو مصرع «أَزْ أَنْ اسْبِيْدَهْ بَازِمَ هَمْدَانِي» (بیت ۲۴) و «... اَيْنِهْ كِهْ اِزْ تَهْ دُوسْت دَارِمَ» (بیت سیزدهم در حاشیه صفحه اول) واژه‌های مشخص شده با زیر خط توسط برخی از پژوهشگران (نک. بهار، ۱۳۵۷ و مولایی، ۱۳۸۱: ۸۰) aza یا az در نظر گرفته شده‌اند و این نظریه ارائه شده است که در اشعار باباطاهر بازمانده صورت فاعلی دوره میانه غربی از ضمیر اول شخص مفرد ضبط شده است. اگر این خوانش‌ها صحیح باشد و این تئوری را بپذیریم دو صورت متفاوت از این ضمیر در نسخه قونیه ضبط شده است یکی صورت پارتی $a\check{z}$ و دیگری صورت فارسی میانه az که اولین صورت می‌تواند صورت وراثتی گویش اشعار باباطاهر باشد. البته لازم به ذکر است که هم در اشعار باباطاهر و هم در فهلویات «ز» و «ژ» در موارد بی‌شماری به جای یکدیگر به کار برده می‌شوند. در تمامی موارد مشابه دیگر در نسخه قونیه چه در حالت فاعلی و چه غیر فاعلی ضمیر man به کار رفته است. احتمال دیگری که شاید بتوان در مورد مصرع اول بیت ۲۴ نسخه قونیه مورد توجه قرار داد، در نظر گرفتن «از آن» در معنای «از آنجایی که» است که البته در مورد «... اَيْنِهْ كِهْ اِزْ تَهْ دُوسْت دَارِمَ» توجیه «از» به عنوان حرف اضافه به دلیل عدم هماهنگی معنایی دشوار به نظر می‌رسد.

۳-۲-۲- فعل:

از میان پایانه‌های شخصی فعلی چهار پایانه در این اشعار دیده می‌شوند که متفاوت با فارسی هستند پایانه اول شخص مفرد $\bar{a}n$ - مانند وینان «می بینم»، پایانه سوم شخص مفرد u - مانند «آیو» به معنای «می آید» (وحید دستگردی، رباعی ۱۵۵)، پایانه اول شخص جمع $im\bar{a}n$ - مانند $be-\check{s}-im\bar{a}n$ «بشویم» و $mi-ko\check{s}-im\bar{a}n$ «می کشیم» (وحید دستگردی، رباعی ۱۵۰) و پایانه سوم شخص جمع en - می‌باشد مانند $gir-en$ «گیرن» به معنای «می گیرند» (وحید دستگردی، رباعی ۱۳۶) یا $mi-ker-en$ «میکرن» به معنای «می کنند» (وحید دستگردی، رباعی ۱۵۱) که در کنار صورت end - به کار رفته است.

صورت‌های ویژه فعلی که در اشعار باباطاهر آمده‌اند شامل این موارد هستند:

فعل $b\bar{o}/bo$ به معنای «بود» (وحید دستگردی، رباعی ۲۴ و ۱۲۰) و صورت منفی آن $na-b\bar{o}/na-bo$ (وحید دستگردی، رباعی ۱۱۳) است. صورت‌های موجود دیگر از این فعل صورت bi «باشد، بود» (وحید دستگردی، رباعی ۲۰۳ و ۳۶)، $be-bi$ «باشی» (وحید دستگردی، رباعی ۱۷) و bim «باشیم» (وحید دستگردی، رباعی ۱۱۲) و منفی آن $na-bi$ «نباشد» (BTK) است که صورت با i تحول \bar{o} به i یعنی پیشین‌شدگی را نشان می‌دهد. صورت «تمیبو» به معنای «نیست، نمی‌باشد» نیز موجود است (وحید دستگردی، رباعی ۱۵۶) که در آن پیشوند استمراری $mi-$ فارسی به جای $e-$ یا گونه‌های دیگر آن به کار رفته است. این فعل گاهی نیز با پیشوند فعلی $v\bar{a}$ - ظاهر شده و صورت‌های $v\bar{a}-bi$ یا $v\bar{a}-b\bar{o}$ (وحید دستگردی، رباعی ۱۲۷ و ۲۷) و منفی آن $v\bar{a}-na-b\bar{o}$ (وحید دستگردی، رباعی ۴۹) را نشان می‌دهد در این مورد معمولاً کاربرد فعل کمکی دارد و

۱. در تصویری که من از نسخه در دست دارم این واژه خوانا نیست. «جرم» با وزن شعر هماهنگ نیست و به نظر من مورد تردید است.

در معنای «شدن» یا «ممکن بودن» استفاده می‌شود. صورت دیگر موجود از این فعل با پیشوند فعلی -vā در اشعار باباطاهر vā-bid-em به معنای «شدم» است. این صورت، صورت فارسی شده‌تری از صورت‌های قبلی است. bid همان bud فارسی است که تحول u به i یعنی پیشین‌شدگی را نشان می‌دهد. استفاده از پیشوند vā- این صورت را از فارسی متمایز می‌کند. از صورت‌های دیگر افعال ربطی متفاوت از فارسی می‌توان به صورت‌های منفی سوم شخص مفرد ne «نه» به معنای «نیست» و دوم شخص مفرد na-i «نی» به معنای «نیستی» اشاره کرد.

فعل -š مانند زبان‌های دیگر گروه شمال غرب در معنای «رفتن» استفاده شده است مانند -š-em «بروم» (وحید دستگردی، رباعی ۱۲۳) و فعل «بوره» (وحید دستگردی، رباعی ۴۴ و ۱۲۵) صورت امر به معنای «بیا» است. نخستین نظری که در رابطه با ریشه‌شناسی این فعل به نظر می‌رسد ارتباط آن با صورت فعل غیرشخصی پارتی مانوی -awar «آمدن» می‌باشد که پیشوند فعل امر یعنی -be را گرفته است. البته مشکل اصلی پایانه -e آن است. در گویش کلیمیان همدان این صورت فعلی به شکل bōr وجود دارد. در ارتباط با پایانه -e می‌تواند صورت تعمیم یافته پایانه امری که به‌طور مثال در زبان‌های کردی وجود دارد و یا اینکه حفظ ستاک یا پایانه باشد مانند bera[v] و سپس تبدیل e>o به دلیل b- لبی. امکان دیگر تحول berawe>borowe است.

فعل «مکه» ma-ke یا me-ke (وحید دستگردی، رباعی ۱۱۰) در اصل ma-ker یا ma-ker بوده که مصوت پایانی آن حذف شده است و به معنای «مکن» در اشعار زیادی آمده است.

۳-۳- ویژگی‌های نحوی

مهم‌ترین ویژگی نحوی در اشعار باباطاهر استفاده از ساختار کنایی است. این ساختار در نسخه قونیه بیشتر به چشم می‌خورد. از آنجایی که در تمامی مثال‌ها کنش‌پذیر^۱ سوم شخص مفرد است نمی‌توان تشخیص داد که آیا ساختار کنایی یا پسا کناییست.^۲ در ساختار پساکنایی که در حقیقت گذار از ساختار کنایی به رایبی را نشان می‌دهد همواره فعل در سوم شخص مفرد باقی می‌ماند و با کنش‌پذیر صرف نمی‌شود در حالی که در ساختار کنایی فعل از جهت شخص و شمار با کنش‌پذیر مطابقت دارد. در اینجا به ساختارهای کنایی در اشعار باباطاهر نسخه قونیه نگاه می‌اندازیم. تمرکز من برای آوانویسی تا حد امکان بر اعراب گذاری نسخه است (نک. تصویر ۱) و البته باید ذکر کرد که در برخی موارد با خوانش بهار (۱۳۵۷) تفاوت دارد.

ساختار کنایی مانند سایر زبان‌های ایرانی تنها در زمان گذشته و با فعل متعدی در این اشعار دیده شده و می‌تواند در زمان گذشته ساده یا گذشته استمراری به کار برود.

سه مثال زیر کاربرد ساختار کنایی را در زمان گذشته ساده نشان می‌دهد. در تمامی این موارد پی‌بست نشانگر کنشگر است:

1. Patient
2. Post-ergativity

(13) *ke=m xōr did'*

دید خورشید پی بست، ۱ ش م - هنگامیکه
(بیت ۱۰، BTK) ”هنگامیکه خورشید را دیدم“

(14) *na xōn=am kard o na=m rāh-ī zad*

زد نکره-راه پی بست، ۱ ش - نه و کرد پی بست، ۱ ش م-خون نه
(بیت ۱۴، BTK) ”نه خونی ریختم و نه راهزنی کردم“

در مورد گذشته استمراری پیشوند استمراری ad- (صورت‌های دیگر در زبان‌های گروه فلات مرکزی e-
~ a- ~ et- ~ at- ~ ed) پیش از فعل گذشته سوم شخص مفرد به کار می‌رود:

(15) *zārej=am di vadāy-e mōrj ad-xard*

خورد-استمرار مورچه اضافه-شکار دید پی بست، ۱ ش م - کبک
(بیت چهارم، BTK) ”کبک را دیدم که طعمه مورچه را می‌خورد“

(16) *xōn=am ad-xard*

استمرار-خورد خون- پی بست، ۱ ش م
(بیت ۱۶، BTK) ”خون می‌خوردم“

در مثال زیر ساختار گذشته استمراری در مفهوم گذشته ساده به کار رفته است:

(17) *zāraj=aš košt o mur-ān zārej ad-xard*

خورد-استمرار کبک جمع-مور و کُشت پی بست، ۳ ش م - کبک
(بیت پنجم، BTK) ”کبک را کشت و موران کبک را خوردند“

از آنجایی که در دوبیتی زیر ساختارهای کنایی متعددی استفاده شده دو بیتی به صورت کامل نقل می‌گردد:

(18) *alef ka-ž kāf o nun=aš sar be bar kard*

کرد بر به سر پی بست، ۳ ش م-نون و کاف از-که الف
”هنگامی که الف از کاف و نون سر به بر کرد“

(19) *ham=aš hāmān gahān o lājēvar kard*

کرد لاجورد به جهان همان پی بست، ۳ ش م-هم

۱. در نسخه فونیه هم صورت di و هم صورت did به معنای «دید» ثبت شده است.

”و همه جهان را نیز به (رنگ) لاجورد در آورد“

(20) *ān-k=eš* *ad-āferigardun-e* *gardān*
گردان اضافه-گردون آفرید-استمرار پی بست، ۳ ش م-که-آن
”آن کسی که گردون گردان را می آفرید“

(21) *ān=eš* *ad-sāt* *o* *man* *andāja* *ad-kard*
کرد-استمرار اندازه من و ساخت-استمرار پی بست، ۳ ش م-آن
”آن را می ساخت و برای من اندازه می کرد“
(بیت ۲۰ و ۲۱، BTK)

زبان نسخه قونیه به وضوح نشان می‌دهد که ویژگی‌های گویشی در حال رنگ باختن هستند به‌طور مثال در ساختار زیر که ساختاری کنایی است به جای استفاده از پیشوند استمرار *ad-* که در همین نسخه بارها از آن استفاده شده به یکباره *mi-* فارسی به کار می‌رود و به جای *ž* گویشی نیز *Z* فارسی در فعل «زدن» دیده می‌شود. بیت زیر در حاشیه سمت چپ صفحه نوشته شده است:

(22) *ke* *až* *mehr=at=em* *dam* *mi-zad*
زد-استمرار دم پی بست، ۱ ش م-پی بست، ۲ ش م-مهر از هنگامیکه
”هنگامیکه از مهر تو دم می زدم“ (بیت ۱۳، BTK)

نکته قابل توجه دیگر در مثال ۲۲، توالی واژه بسته‌است که به نظر می‌آید ضمیر متصل نشانگر کنشگر به عنوان آخرین عضو ترکیب ظاهر می‌شود. البته باید همواره این مسئله را در نظر داشت که گاهی توالی اجزا در شعر تحت تأثیر وزن و ردیف و نه قوانین ترتیب قرار می‌گیرد. در کنار نمونه‌های ساختار کنایی که در نسخه قونیه به چشم می‌خورند و معمولاً در آنها ضمائر پیوسته به‌عنوان نشانگر کنشگر به کار می‌روند، نمونه‌ای از حذف ضمیر متصل نیز در این کاربرد ثبت شده است و آن هنگامی است که کنشگر به‌صورت ضمیر مستقل بیان می‌شود:

(23) *ba-man har* *ān* *kar-and* *har* *vad* *ke man* *kard*
۳ ش م. کرد من که بد هر ۳ ش ج-ستاک مضارع "کن" آن هر من-به
(بیت نهم، BTK) ”به من همان بدی را کنند که من کردم.“

(24) *man* *až* *ān* *ru* *be-dāmān-e* *ta* *zad* *dast*
دست زد تو اضافه-دامان-به روز آن از من
(بیت یازدهم، BTK) ”من از آن روز دست به دامان تو شدم“

۴- آیا زبان اشعار باباطاهر می‌تواند لری یا لکی باشد؟

با توجه به تمامی ویژگی‌های گویشی اشعار باباطاهر که تا اینجا به آن اشاره شد این پرسش مطرح می‌شود که زبان این اشعار چه زبانی می‌تواند باشد.

همان‌طور که در ابتدای این پژوهش بیان شد، با توجه به شواهد تاریخی و نظریات موجود تنها سه زبان می‌تواند برای تعیین گویش اشعار باباطاهر مورد توجه قرار گیرد: (۱) همدانی قدیم یعنی زبانی از گروه غرب شمال از دوره جدید زبان‌های ایرانی که امروزه در شهر همدان از بین رفته و جای خود را به فارسی داده است، (۲) لری یا (۳) لکی. زبان لری از آنجایی که جزو گروه غرب جنوب تقسیم‌بندی می‌شود و تفاوت‌های رده شناسانه آشکاری را با زبان اشعار باباطاهر که بدون تردید غرب شمال است به نمایش می‌گذارد سریع از فهرست زبان‌های مورد نظر حذف می‌شود.

زبان دیگری که به‌عنوان زبان اشعار باباطاهر معرفی شده، زبان لکیست که آن نیز زبانی از گروه غرب شمال است و به طبع شباهت‌های زیادی مانند هر زبان غرب شمال دیگر با اشعار باباطاهر به اشتراک می‌گذارد. طاهری (۱۳۹۶) مقایسه کامل و جامعی بین برخی ویژگی‌های دستوری باباطاهر با زبان‌های گروه غرب شمال انجام داده و در اینجا نیازی به تکرار آن نیست. به همین دلیل تمرکز من در این بخش بر روی این پرسش خواهد بود که آیا لکی می‌تواند زبان اشعار باباطاهر باشد یا خیر؟

علیرضائی (۱۳۹۶) در کتاب خود به مقایسه صورت‌های گویشی در اشعار باباطاهر با زبان لکی می‌پردازد و فهرستی از شباهت‌ها فراهم می‌آورد ولی ماهیت شباهت‌ها را نادیده گرفته و به تفاوت‌های موجود بین این دو زبان نمی‌پردازد. در حالی که نکات تعیین کننده برای یافتن اینکه آیا زبان این اشعار لکیست، در ماهیت شباهت‌ها و نوع تفاوت‌ها نهفته است. از آنجایی که هر دو زبان متعلق به گروه غرب شمال هستند تحولات واجی مشترک در گروه غرب شمال مانند \check{z} - \check{c} ، \check{z} ، \check{z} ، \check{z} ، یا حفظ v -* در جایگاه آغازین و غیره را به اشتراک می‌گذارند ولی این اشتراکات نمی‌توانند ثابت کنند که زبان اشعار باباطاهر لکی هستند چرا که اگر این اشعار را با هر زبان غرب شمال دیگری مقایسه کنیم به همین تشابهات می‌رسیم. نکته مهم در آزمون لکی بودن اشعار باباطاهر اینست که باید ویژگی‌هایی از زبان لکی را در اشعار باباطاهر پیدا کنیم که ویژه تنها این زبان در میان زبان‌های پیشنهادی به‌عنوان زبان اشعار باباطاهر باشند و این به این معناست که باید ویژگی‌های مشترک این زبان‌ها را برای مقایسه کنار گذاشت. بهترین این ویژگی‌ها، نوآوری‌هایی هستند که تنها زبان لکی آنها را به نمایش می‌گذارند و اگر بتوانیم این موارد را در اشعار باباطاهر پیدا کنیم آن وقت می‌توان به این نتیجه رسید که زبان این اشعار لکیست. متأسفانه در مقایسه با سایر زبان‌ها و گویش‌های ایرانی، آثار کمی بر روی زبان لکی موجود است که در این منابع اندک نیز همه ویژگی‌های مورد نظر برای پرسش پژوهش ما یافت نمی‌شود. در کنار استفاده از این منابع، برای به‌دست آوردن داده‌های مورد نیاز از زبان لکی از همکار گرامی جناب آقای دکتر

جواد دکامی، استاد دانشگاه بوعلی سینای همدان، که گویش شهر آرشدر از استان لرستان را صحبت می‌کنند، یاری گرفتیم.^۱

از تحولات آوایی ویژه‌ای که لکی به نمایش می‌گذارد می‌توان به وجود h در جایگاه x در برخی از واژگان مانند h^wær «خورشید»، h^wæt «خواهید»، h^wārd «خوردن» اشاره کرد و حتی در مواردی مانند ستاک مضارع از فعل «خوردن» شاهد حذف کامل h مانند h-ir-im در m-ir-im «می‌خوریم» هستیم. در اشعار باباطاهر چنین ویژگی به چشم نمی‌خورد. صورت‌های فعلی متفاوت و جالبی در لکی دیده می‌شود که نشانی از آنها در اشعار باباطاهر به چشم نمی‌خورد مانند ستاک مضارع فعل «رفتن» -č- مانند be-č-im «برویم» به جای -š- به‌طور مثال در š-i-m «می‌رویم» که در اشعار باباطاهر به‌صورت گسترده استفاده شده است. مثال دیگر استفاده از ستاک مضارع vaš- به جای vāj- مانند m-uš-am «می‌گویم» است، در حالی که در اشعار باباطاهر vāj-em یا vāj-em به کار برده می‌شود. ستاک ماضی از همین فعل در زبان لکی، -vat- و در برخی از گویش‌ها vet- است در حالی که در اشعار باباطاهر همواره به صورت -vāt- آشکار می‌شود.

صورت فعلی دیگری که در لکی به چشم می‌خورد و در اشعار باباطاهر وجود ندارد ستاک ماضی -hāt- مانند hāt-am «آمدم» و ستاک مضارع آن -a- مانند m-ā-m «می‌آیم» است.

یکی از ویژگی‌های مهم زبان لکی استفاده از پیشوند استمرار -ma-/mæ- مانند ma-xar-am «می‌خورم» است در حالی که در اشعار باباطاهر در کنار -mi- فارسی، یا پیشوند استمرار می‌افتد یا به‌ویژه در نسخه قونیه پیشوند استمرار -ad- به کرات به کار می‌رود، مانند ad-xord «می‌خورد».

ستاک مضارع از فعل «کردن» در زبان لکی -ke- است در حالی که در اشعار باباطاهر ستاک مضارع -ker- است البته به جز صورت امر و نفی -be-ke و -ma-ke که در این دو پایانی حذف شده است که البته این صورت در تمامی نسخه‌ها موجود نیست.

پایانه‌های فعلی -ān- برای اول شخص مفرد مانند varz-ān «میورزم»، larz-ān «میلرزم»، vĕn-ān «میبینم» و parsān «میپرسم» (وحید دستگردی، رباعی ۱۴۳) و پایانه فعلی -imān- برای اول شخص جمع مانند be-š-imān «بشویم» و mi-koš-imān «می‌کشیم» (وحید دستگردی، رباعی ۱۵۰) در گویش لکی دیده نمی‌شود. پایانه اول شخص مفرد در زبان لکی -am- و پایانه اول شخص جمع در زبان لکی -im- است مانند bū-im «باشیم».

دو موردی که می‌توانست کمک مضاعفی به پرسش پژوهش ما بکند و متأسفانه در اشعار باباطاهر موجود نیست ستاک ماضی فعل دانستن و پرسیدن است. الگوی ساختاری این دو ستاک در زبان لکی با فارسی

۱. در اینجا جای آن دارد که از همکار گرامی جناب آقای دکتر محمد راسخ مهندس برای معرفی آقای دکتر جواد دکامی، گویشور محترم زبان لکی صمیمانه سپاسگزاری کنم.

۲. برخی از صورت‌هایی که گویشور محترم زبان لکی در این پژوهش ارائه دادند متفاوت با صورت‌هاییست که در (دبیرمقدم، ۱۳۹۲: ۸۶۲-۹۰۷) و (ایزدپناه، ۱۳۹۱) ضبط شده است و این می‌تواند به دلیل تفاوت‌های بین گویش‌های گوناگون لکی باشد. گویشی که در این پژوهش مورد استفاده قرار گرفته است گویش شهر آرشدر است.

مطابقت دارد و نه با زبان‌های غرب شمال. ستاک ماضی از فعل پرسیدن در زبان لکی مانند فارسی با پسوند ماضی ساز *-id* ساخته می‌شود یعنی *-parsi-* مانند *ma-parsi-y-ām* «می‌پرسیدم». در زبان لکی *d* در پسوند *-id* حذف شده و *i* باقی مانده است. در زبان لکی پسوند ماضی ساز ثانویه *-ād* که در بسیاری از زبان‌های شمال غرب مانند پارتی و در گویش کلیمیان همدان (*vā-parsā-* «پرسید») نیز به کار رفته است، وجود ندارد. ستاک ماضی فعل دانستن در لکی *-zanāst-* است مانند *ma-zanāst-am* که مانند فارسی با پسوند *-ist-* ساخته شده است، در حالی که در زبان‌های غرب شمال با پسوند ماضی‌ساز ثانویه *-ād* به‌طور مثال *-zunā-* با حذف *d* پایانی در گویش کلیمیان همدان شکل گرفته است.

ضمیر اول شخص مفرد در لکی *ma* و دوم شخص مفرد *tü* است که هر دو صورت، متفاوت از اشعار باباطاهر هستند. علامت جمع *at* و *it* که در لکی به کار می‌رود، در اشعار باباطاهر دیده نشده است و ضمیر اشاره *yona.ya*، *yoven* یا *öna* نیز استفاده نشده است.

فهرست ویژگی‌های زبان لکی با درجه تشخیص بالا که در اشعار باباطاهر نیامده زیاد است و در اندازه و موضوع این مقاله نمی‌گنجد. گزیده‌ای از این موارد که در اینجا به آنها اشاره شد، نشان می‌دهد که در کنار شباهت‌هایی که لکی با اشعار باباطاهر دارد، و البته نه فقط لکی، بلکه هر زبان دیگر گروه غرب شمال نیز آن را دارد، تفاوت‌های مهمی هم وجود دارند که ماهیت این تفاوت‌ها امکان اینکه زبان اشعار باباطاهر لکی باشد را کمرنگ می‌کند. به طوری که اگر به جای تمرکز بر شباهت‌ها به فهرست تفاوت‌ها نگاه کنیم، تئوری لکی بودن زبان این اشعار کمرنگ می‌شود.

تا به اینجا مشخص شد که تئوری لری یا لکی بودن زبان اشعار باباطاهر بر پایه شواهد کافی رده‌شناسانه استوار نیست و پرسشی که در اینجا مطرح می‌شود این است که آیا زبان این اشعار، همدانی قدیم یعنی زبان بومی و محلی منطقه همدان است؟ پیش از آنکه فارسی جایگزین آن شود.

۵- زبان اشعار باباطاهر چیست؟

بی‌گمان به دلیل شمار زیاد ابیات و تعداد زیاد نسخ خطی موجود، اشعار باباطاهر مهم‌ترین اثر در میان فهلویات همدان به‌شمار می‌روند و به همین دلیل از اهمیت ویژه‌ای برای پژوهش ما برخوردار هستند. در مقابل، مجموعه کامل فهلویات منسوب به همدان در حدود یک چهارم اشعار منسوب به باباطاهر هستند و ویژگی‌های محدودی را در اختیار ما می‌گذارند. همین ویژگی‌های اندک گویشی نیز در بیشتر موارد از درجه تشخیص پایینی برخوردار هستند. همه این موارد دقت نتایج ارائه شده بر پایه تطابق را تحت تأثیر قرار می‌دهد ولی با وجود تمامی این محدودیت‌ها، مقایسه ویژگی‌های گزیده در این اشعار با اشعار باباطاهر تصویر همگون و یکپارچه‌ای را به نمایش می‌گذارد و اگر چه تأیید بدون تردید یکی بودن این زبان‌ها به دلیل کمبود شواهد دشوار به نظر می‌آید ولی مطمئناً رد آن از جهت زبان‌شناسی دشوارتر خواهد بود. با وجود آنکه برای این پژوهش، فهلویات متعددی مورد بررسی قرار گرفته است که به همدان منسوب هستند، باید در برخی از موارد با اندکی تردید به این انتساب نگاه کرد. شمار کم این ابیات و واژگان گویشی آنها، اندک فرصت تشخیص صد در صدی زبان را از ما می‌گیرند،

ولی این به آن معنا نیست که باید در این پژوهش به‌طور کامل کنار گذاشته شوند. به این دلیل مطلوب آن است که نگاه ما به فهلویات همدانی نگاهی سلسله‌مراتبی باشد یعنی در نظر گرفتن این که همه فهلویات از درجه اهمیت یکسانی برخوردار نیستند. به‌طور مثال پس از اشعار باباطاهر، مهم‌ترین منبع برای پرسش این بخش نسخه جامع الالحان اثر عبدالقادر مراغه‌ای (۸۱۸ ق) است. فهلویات این اثر پیشتر مورد توجه قرار گرفته است. صادقی (۱۳۷۱) به بررسی و خوانش فهلویات این اثر پرداخته و موسوی طبری (۱۳۹۱) نیز به نقد بررسی صادقی پرداخته است. در حالی که در فهلویات دیگر همدان از اصطلاحات کلی فهلوی، فهلوی و اورامه برای عنوان اشعار استفاده شده در جامع الالحان نام زبان فهلویات «زبان همدانی» ذکر شده است و این تردیدی برای تعیین زبان این اشعار نمی‌گذارد. نکته مهم دیگر این است که دو بیت نخست فهلویات همدانی جامع الالحان همان بیت ۲۰ و ۲۱ نسخه قونیه هستند. البته بین آنها تفاوت‌های نسبتاً زیادی وجود دارد که عمدتاً واژگانی هستند.

در پژوهش حاضر در کنار اشعار باباطاهر به بررسی ویژگی‌های گویشی در فهلویات دیگر همدان نیز پرداخته شده است. جدول شماره ۱ فهرست فهلویات مورد استفاده برای این پژوهش به همراه تاریخ نسخه اصلی و شمار ابیات فهلوی در این آثار را ارائه می‌دهد. از آنجایی که در زمان نگارش این مقاله به دلیل پاندمی جهانی بیماری کووید ۱۹ در قرنطینه به سر می‌بریم، دست‌یابی به بسیاری از نسخ خطی غیرممکن است و بنابراین اطمینان درباره برخی از خوانش‌ها را به آینده می‌سپارم. اگر چه این موارد در نتایج این پژوهش نقشی ایفا نمی‌کنند.

جدول ۱: فهرست آثار مورد استفاده برای مقایسه تطبیقی ویژگی‌های گویشی اشعار باباطاهر و فهلویات همدان

نام متن	قرن به میلادی	شمار ابیات منسوب به فهلویات همدان	علامت اختصاری
نامه‌های عین القضاة همدانی ^۱	۱۲	۱۳	AQN
متن صوفی، نویسنده ناشناس، مجموعه مهدوی ^۲	۱۱ یا ۱۲	۱۲	ATM
راحة الصدور و آية السرور، محمد راوندی ^۳	۱۳	۵	RS
التوضیحات الرشیدیة، رشید الدین فضل الله همدانی ^۴	۱۴	۲	TR

۱. بنگرید به منزوی و عسیران (۱۳۶۲) و برای خوانش صادقی از فهلویات این اثر بنگرید به (صادقی، ۱۳۸۲).

۲. برای اطلاعات بیشتر درباره این نسخه بنگرید به راستگوفر (۱۳۹۲).

۳. دو دو بیتی و یک تک بیتی در راحة الصدور در بخش ذکر خاندان علویان همدان ذکر شده و فهلویه نامیده شده است. نک. راوندی (۴۵-۴۶) و برای ترجمه این فهلویات نک. ادیب طوسی (۱۳۳۷: ۱۱-۱۲).

۴. برای اطلاعات بیشتر درباره این نسخه بنگرید به صادقی (۱۳۸۲: ۱۷-۱۸). از آنجایی این فهلویات به فرخ‌الدین که لر است منسوب است برخی از پژوهشگران مانند مینوی (۱۳۶۵) معتقد هستند که زبان آن نیز لری است که البته صحیح به نظر نمی‌رسد چرا که ویژگی‌های غرب شمال را به نمایش می‌گذارند که در لری موجود نیستند.

KSR	۲	۱۴	کتاب سلطانی، رشید الدین فضل الله همدانی ^۱
AAR	۲	۱۴	اسئله و اجوبه، رشیدی ^۲
DA	۱	۱۴	دقائق الشعر، حلاوی ^۳
TG	۹	۱۴	تاریخ گزیده، حمدالله مستوفی ^۴
SF	۲	۱۴	صحاح الفرس، نخجوانی ^۵
MCP	۴	۱۵	نسخه ۳۴۲۳ مجموعه پاریس، متون تاریخی ^۶
JA	۶	۱۵	جامع الاحسان، عبدالقادر مراغه‌ای ^۷
BM	۴	۱۶	نسخه برلین ^۸

اگر از ویژگی‌های فارسی فهلویات همدان صرف نظر کنیم، تصویری که در پیش‌رو خواهیم داشت تصویر کم و بیش مشابهی از گویش اشعار باباطاهر خواهد بود که البته شباهت‌های زیادی با گویش کلیمیان همدان را نیز به نمایش می‌گذارد. حتی هنگامی که تمرکز خود را تنها معطوف به ویژگی‌هایی با درجه تشخیص بالا نیز کنیم، باز هم به مواردی بر می‌خوریم که احتمال ارتباط وراثتی این سه منبع زبانی را افزایش می‌دهند. این نظریه که دو اقلیت زرتشتی و کلیمی در تعدادی از شهرهای ایران به دلیل تشکیل جزیره زبانی، زبان محلی برخی از نواحی فلات مرکزی و شمال غرب ایران را حفظ کرده‌اند، این انتظار را پیش می‌آورد که زبان کلیمیان شهر همدان نیز در بازسازی زبان محلی پیشین همدان در نظر گرفته شود. در زمان انجام این سفر پژوهشی شمار کلیمیان ساکن همدان به ۳ خانواده که در مجموع ۹ نفر بودند، محدود می‌شد و از میان آنها تنها یک گویشور در همدان و یک گویشور در تهران هنوز این زبان را به خاطر داشتند. زبان در تمامی بخش‌های دستوری به شدت تحت تأثیر فارسی قرار گرفته ولی با این وجود همچنان ویژگی‌های محافظه کارانه‌ای را به

۱. احتمالاً کپی دیگری از التوضیحات الرشیدیه رشیدالدین فضل الله همدانی. نک. صادقی، ص ۲۰، پاورقی شماره ۲.

۲. رشید الدین فضل الله همدانی، جلد ۱، ص ۵۷. برای پیشنهاد خوانش این ابیات نک. صادقی (۱۳۸۲: ۲۱-۲۲).

۳. حلاوی، ص ۹۰. به نظر می‌رسد که این بیت از قاضی سجاس (شهری بین همدان و اهر) باشد که توسط حلاوی نقل قول شده است.

۴. حمدالله مستوفی، ص ۷۴۷-۷۴۸. او اشاره می‌کند که کافی الدین کرجی که به ظاهر اهل کرج ابو دolf، شهری میان همدان و نهاوند بود، اشعار خوبی به زبان کرجی دارد. نک (Tafazzoli, 1999) که انتظار می‌رود به زبان همدانی قدیم بسیار نزدیک باشد.

۵. نخجوانی، ص ۷۳. ظهور نام الوند در این ابیات این احتمال را قوی می‌کند که زبان این اشعار همدانی باشد همان‌گونه که تفضلی نیز به آن اشاره می‌کند (Tafazzoli, 1999)، اگر چه در آن ذکر شده است: «شاعر گفت به زبان پهلوی». به نظر می‌رسد که بین این فهلوی و فهلوی نسخه برلین ارتباطی وجود داشته باشد. برای مقایسه نک. عمادی (۱۳۶۳: ۱۴۰-۱۴۶). هر دوی این فهلویات وزن و ردیف مشابه دارند و بخش «وی ته خوش نی» یعنی «بدون تو خوش نیست» در هر دو مشترک است.

۶. برای تصاویر این فهلویات بنگرید به یاری گلدره، ص ۵۴. در اولین فهلوی ظهور نام کوه الوند این تصور را پیش می‌آورد که زبان شعر باید همدانی باشد. فهلوی دوم نام کافی الدین کرجی که به ظاهر اهل کرج ابو دolf، شهری میان همدان و نهاوند بود، را در خود دارد که این شخص همان سراینده فهلویات تاریخ گزیده است. زبان فهلویات مجموعه پاریس در مقایسه با تاریخ گزیده زبان ساده‌تریست.

۷. مراغی، جلد دوم، ص ۱۳۹-۱۴۲.

۸. دو فهلویات دوبیتی در این نسخه وجود دارد که این نسخه ظاهراً در شهر تبریزوند، شهری بندری که همواره با ایران در ارتباط بود، کپی شده است (افشار، ۱۹۸۲: ۸۲۳ و عمادی، ۱۳۶۳: ۱۴۰-۱۴۲). عمادی این فهلویات را به دیلمان نسبت می‌دهد.

نمایش می‌گذارد.^۱ در اینجا نتایج مقایسه فہلویات ہمدان کہ شامل اشعار باباطاهر نیز می‌شود با گوش کلیمیان ہمدان ارائه می‌شود. برای ذکر مثال‌ها و مقایسه آنها از علائم اختصاری ذکر شده در جدول ۱ برای فہلویات ہمدان، برای باباطاهر از BT، برای باباطاهر قونیه از BTK و برای گوش کلیمیان ہمدان از JH استفاده می‌شود.

در زمینه ویژگی‌های واج شناسی اشعار باباطاهر، فہلویات ہمدان و گوش کلیمیان ہمدان موارد زیر را بہ اشتراک می‌گذارند:

- تحول $\check{z} \sim \check{z} - \check{c} - *$ مانند: aĵ «از» در همه فہلویات، až در BT، BTK، žer «زیر» (-hača*) < adara) در BT، jir در JH، vāj «گفتن» در باباطاهر و با یک تضعیف بہ صورت -y/Ø- در -vā(y) در JH، rōj/ruĵ در BT، AQH، ATM و ruž، ru «روز» در JH، vājār، vāžār «بازار» در JH، suĵ «سوز» در JH.

- $v - > v - *$ مانند vin- «بین» در BT، JH، vas «بس» در ATM، vād «باد» در JH و RS و vel «گل» در BT و vad «بد» در BT، MCP، AQH، BTK، veče «بچه» در JH

- $y - > y - *$ مانند yā «جا» در BT، RS، JH

- $dz > z *$ مانند zān، zun- «دانستن» (و همچنین dān، نوشته شده بہ صورت «دان») در BT، TR،

JH، SF

- $\check{z} - \sim \check{z} - *$ مانند žan- «زدن» در BT، BTK، jen- و žira «زیره» در BT، jande

«زنده» در JH، žan «زن» در JH

- $sp \sim sb > *tsv$ مانند spid «سفید» در BT، BTK و JH

- $(-t)t \sim (-h)t > *xt$ مانند sote «سوخته»، dot «دختر» در JH، vāt «گفت» در BT، RS، JH

و bāht «باخت» در RS و sāht «ساخت» در BM

- $(-t)t \sim (-h)t > *ft$ مانند kat «افتادن» در BT، SF، gert «گرفت» در AGH، got «گفت»^۲

در AGH، rōte «رفته» در JH

- پیشین شدگی *u و تبدیل آن بہ i مانند hani(z) «هنوز» در BT و BTK، تیت «توت»، حتی در

وام‌واژه‌های عربی مانند qebil «قبول» در JH

ویژگی‌های صرفی مشترکی کہ در این منابع دیده می‌شوند شامل موارد زیر هستند:

- وجود فعل ربطی مکانی^۳ این نوع ویژه فعل ربطی با حرف اضافه در بہ همراه صورت پیوسته فعل ربطی

ساخته می‌شود مانند dar-u «است» در JH، dar-im «هستیم» در RS. در نسخه‌ها و تدوین‌های باباطاهر

مورد استفاده برای این پژوهش این ساختار وجود ندارد.

۱. ارائه دستور زبان کامل گوش کلیمیان ہمدان از محدوده این پژوهش خارج است. برای این موضوع نک Gholami forthcoming

۲. البته ستاک این واژه صورت غرب جنوب را بہ نمایش می‌گذارد در حالی کہ انتظار می‌رود صورت vāt بہ کار برده شود.

۳. “to be” of location

- صورت امر دوم شخص مفرد از فعل «آمدن» هم در اشعار باباطاهر و هم در گویش کلیمیان همدان از صورت *awar-* گرفته شده است. این فعل در زبان کلیمیان به صورت *bōr/bor* و در اشعار باباطاهر به شکل *bōre* دیده می‌شود.
 - پایانه فعلی مضارع سوم شخص مفرد هم در اشعار باباطاهر و هم در گویش کلیمیان یزد *-u* مانند *āy-* «می‌آید»، این پایانه در *DA* به صورت *-e* ظاهر شده است.
 - پایانه فعلی *-ān* برای اول شخص مفرد و پایانه *-imān* برای اول شخص جمع بین گویش باباطاهر و گویش کلیمیان همدان مشترک است.
 - ستاک مضارع فعل «کردن» در تمامی این منابع *-ker* است.
 - پیشوند استمرار *-e* برای زمان حال و حال کامل در *JH*^۱ و *ad-* در *BTK* معادل *mi-* فارسی به کار رفته است.
 - صورت‌های مکمل *-waina- / dita** هم در فہلویات و باباطاهر و هم در گویش کلیمیان همدان به کار رفته است: *vinān* «می‌بینم»، *be=m di* «دیدم»، *diyem* «دیده‌ام» در *JH* و *BT* و *vinēm* «می‌بینم».
 - استفاده از پیشوند فعلی *-vā* به‌طور مثال در افعالی مانند *vā-xard* در *BTK* «خوردن» و *vā-pars* «پرسیدن» در *JH*.
 - استفاده از پیشوند فعلی *-hā* به‌طور مثال در *hā-vešān-em* «بفشانم» در *BTK* و *he-* در *JH* مانند *he-gir* «گرفتن» و *he-niš* «نشستن».
 - هم در نسخه باباطاهر قونیه و هم در گویش کلیمیان همدان صورت *ru* برای «روز» یعنی با حذف صامت پایانی در واژه *rōj/ruj* یا *rōž/ruž* به چشم می‌خورد.
- بررسی تطبیقی فہلویات همدان و گویش کلیمیان همدان با تمرکز بر ویژگی‌های با درجه تشخیص بالا هم ریشه بودن این زبان‌ها را بیش از پیش پر رنگ می‌کند و احتمال اینکه هر دوی این منابع بازتابی از زبان پیشین همدان باشند که امروز از میان رفته و جای خود را به فارسی داده‌اند، را تقویت می‌کند. هر دوی این منابع چه گویش کلیمیان همدان و چه فہلویات همدان استفاده همزمان از *ž* و *ĵ* به جای **č* ایرانی باستان را ثبت کرده‌اند. به‌طوری‌که آخرین گویشور گویش کلیمیان در همدان همزمان واژه *vāĵār* را در کنار *vāžār* به کار می‌برد. هم اشعار باباطاهر و هم گویش کلیمیان حذف صامت پایانی در واژه *rōj/ruj* یا *rōž/ruž* را به شکل *ru* به نمایش می‌گذارد. هر دو منبع از پیشوند استمرار متداول در گروه غرب شمال استفاده می‌کنند اگر چه در گویش کلیمیان *-e*، ولی در فہلویات صورت دیگر از آن *ad-* به کار می‌رود. پیشوندهای فعلی *-vā* و *-hā* (**fr->h-*) کاربردی مشابه در هر دو زبان دارند و به نظر می‌آید که هر دو پیشوند در زبان فعلی همدانی نیز باقی مانده‌اند. *-hā* در زبان همدانی در افعالی مانند «ها جستن»، «ها داشتن» (نک. ادکائی، ۱۳۸۵: ۲۸۰) و

۱. البته معمولاً این پیشوند در جایگاه آغازین در گویش کلیمیان همدان می‌افتد.

vā- نیز تا به امروز در «وا جستن» به معنای آسوده شدن، و «واجیدن» در معنای با دست برچیدن (نک. اذکائی، ۱۳۸۵: ۲۷۱) و «واویدن» به معنای شدن (نک. اذکائی، ۱۳۸۵: ۲۷۲) به کار می‌رود. پیشوند hā در گویش کلیمیان همدان به صورت he- در آمده است و در افعالی مانند he-gir- «گرفتن» و he-ni- «نشستن» دیده می‌شود. پیشوند فعلی vā- نیز در گویش کلیمیان همدان در افعالی مانند vā-pars- «پرسیدن» و vā-bi- «شدن» همچنان به کار می‌رود. شاید بتوان این پیشوندها را یکی از معدود بازمانده‌های زبان قدیم همدان در گویش فعلی این شهر دانست.

ویژگی دیگری که در فلهویات همدان و گویش کلیمیان همدان مشترک است استفاده از ستاک āvar- در میان سه ستاکي āyad-، *āy و āvar است که تدسکو به آن اشاره می‌کند (Tedesco, 1921: 232) و معمولاً برای ساخت فعل امر در گروه غرب شمال استفاده می‌شود که در نهایت صورت bōr در گویش کلیمیان و bōre در اشعار باباطاهر را منعکس می‌کند.

مورد دیگری که بررسی آن بایسته به نظر می‌رسد تحول ɾ واکه‌ای در فلهویات و گویش کلیمیان همدان است. در گویش کلیمیان همدان، ایرانی آغازین *ɾ هم در بافت لبی (مانند bart «برد»، mart «مرد»، pars- «پرسیدن») و هم در بافت خنثی (مانند tars- «ترسیدن»، kart «کرد») تحول ar را نشان می‌دهد. البته ستاک مضارع از فعل «کردن» ker- است. ایرانی آغازین *ɾ در بافت کامی به ir تبدیل می‌شود (مانند gir-). به نظر می‌رسد که اشعار باباطاهر نیز همین تحولات را به نمایش می‌گذارند. چالش بزرگی که در بررسی تحول ɾ* در فلهویات و اشعار باباطاهر پیش روی ما قرار دارند، دریافتن مصوت‌های کوتاه از خط فارسی است. طاهری (۱۳۹۶: ۳۵) با تکیه بر مقایسه دو واژه dard و fard که با صورت فعلی «مردن» هم قافیه شده‌اند به پیشنهاد تلفظ mard می‌رسد. ولی مشکل در این میان از آنجا آغاز می‌شود که «برده» و «شمرته» با «کرده» هم قافیه می‌شوند و در اینجا طاهری با استناد به (Cheung, 2007) پیشنهاد می‌دهد که از آنجایی که صورت اصیل kard- در شمال غربی حذف شده است تلفظ مورد نظر ما karda و bardا و ešmarta می‌توان باشد. به نظر من بهتر است برای مطمئن شدن از تلفظ این واژگان از شیوه دیگری بهره جست چرا که تحول ɾ* در بافت خنثی و سایر بافت‌های آوایی همیشه در گروه غرب شمال یکسان نیست و همیشه باید این اصل را در نظر گرفت که برخی از زبان‌های غرب شمال نوآوری‌هایی را از خود نشان می‌دهند. در اینجا گمان می‌کنم اشعار باباطاهر در نسخه قونیه که اعراب گذاری شده تا حد زیادی می‌تواند به تأیید صورت kard کمک کند. در این نسخه صورت ker-i در بیت اول به معنای «بکنی» و در موارد دیگر صورت kard ضبط شده است که هر دو این صورت‌ها با صورت گویش کلیمیان همدان هماهنگی دارند. صورت bard و mard نیز تحولی مشابه با گویش کلیمیان همدان را به نمایش می‌گذارند.

تعیین‌کننده‌ترین شباهتی که می‌توان بین اشعار باباطاهر و گویش کلیمیان همدان پیدا کرد استفاده از پایانه -ān برای اول شخص مفرد است. در اشعار باباطاهر این پایانه چندین بار ولی تنها در یک دو بیتی آمده است ولی در کنار آن استفاده گسترده از پایانه فارسی -am یا -om را می‌بینیم که البته به نظر من می‌تواند دوره‌گذاری را نشان دهد که این پایانه در حال از میان رفتن بوده است. این پایانه امروزه در گویش کلیمیان همدان به کار

برده می‌شود مانند beyr-ān «می‌برم»، dar-kaft-ān «می‌افتم». در مورد پایانه اول شخص جمع imān- که در اشعار باباطاهر به آن برخوردیم به نظر می‌آید که همانند گویش فعلی شهر همدان پایانه‌ای ثانویه است و تنها برای تأکید از آن استفاده می‌شود. در گویش فعلی همدان پسوند جمع ān- به پایانه‌های فعلی اول شخص و دوم شخص جمع اضافه شده و صورت‌های فوق را می‌سازد مانند rafde-im-ān «رفتیم»، rafd-in-ān «رفتید»، rafde bās-in-ān «رفته باشید»، mi-r-im-ān «می‌رویم» (اذکائی، ۱۳۸۵: ۶۱). این نیز یکی دیگر از ویژگی‌هایی است که می‌تواند بازمانده زبان پیشین همدان در گویش امروز همدان باشد، همان‌طور که در اشعار باباطاهر نیز به چشم می‌خورد. در داده‌های زبانی که از گویش کلیمیان همدان جمع کردم به این ویژگی برخوردیم.

نوآوری جالب توجهی که گویش کلیمیان همدان به نمایش می‌گذارد استفاده از ضمیر اول شخص mān است که با صورت متصل ضمیر اول شخص جمع در دوره میانه یکیست که این صورت دوره میانه صورت ارثی ندارد و با افزودن پسوند جمع ān- به ضمیر اول شخص مفرد متصل ساخته شده است. به نظر می‌رسد که این ضمیر نیز مانند سایر ضمیر از mana* ایرانی باستان مشتق شده باشد ولی تحول متفاوتی را از بسیاری از زبان‌های گروه غرب شمال به نمایش می‌گذارد. mān در اشعار باباطاهر دیده نمی‌شود و به جای آن صورت ma و mō به کار رفته است. صورت ma در گویش فعلی همدان نیز دیده می‌شود.

با توجه به شواهدی که تا به اینجا ارائه شد که هر کدام پژوهشی جداگانه را می‌طلبند، می‌توان به این نتیجه رسید که در بررسی و بازسازی زبان شهرهایی که زبان پیشین محلی خود را از دست داده‌اند و امروزه گویشی از فارسی را به کار می‌برند، منابع تاریخی نقش پر اهمیتی را ایفا می‌کنند. در لابلای متون تاریخی، ادبی و حتی جغرافیایی نقل قول‌ها، اشعار و جملاتی نهفته‌اند که ویژگی‌های گویشی ارزشمندی را منعکس می‌کنند که ما را در بازسازی آن زبان از دست رفته یاری می‌رسانند. در کنار این متون ارزشمند تاریخی، زبان اقلیت‌های دینی به‌ویژه زرتشتیان در شهرهای یزد و کرمان و کلیمیان در شهرهای اصفهان، شیراز، همدان، یزد، کرمان و کاشان می‌تواند به‌عنوان ابزاری بایسته برای دسترسی به ویژگی‌های محافظه‌کارانه زبان پیشین آن مناطق به کار رود. البته از آنجایی که زبان پویاست و همواره در حال تغییر، نمی‌توان انتظار داشت که زبان این اقلیت‌ها تمامی ویژگی‌های زبان پیشین منطقه را منعکس کنند، بلکه همواره باید به نوآوری‌های زبانی در طول زمان توجه کرد و آنها را نیز در بازسازی مد نظر قرار داد.

آنچه که در پایان این نوشتار باید افزود این است که فلهلویات همدان به‌ویژه اشعار باباطاهر در کنار گویش کلیمیان همدان ویژگی‌های زبان قدیم همدان را منعکس می‌کنند و اشتراکات بین آنها می‌تواند به‌عنوان ویژگی‌های زبان پیشین همدان در نظر گرفته شود. نشانه‌هایی البته اندک ولی مهم از زبان پیشین در گویش فعلی شهر همدان نیز به چشم می‌خورد و البته انتظار می‌رود که در گویش روستاها و مناطق دور دست در اطراف همدان نیز یافت شود. همگی این شباهت‌ها که از درجه تشخیص بالایی برخوردار هستند نشانگر ریشه مشترک تمامی این منابع یعنی زبان پیشین همدان می‌باشند.

منابع

- ادیب طوسی، محمد امین (۱۳۳۷). «فهلویات لری»، نشریه دانشکده ادبیات تبریز، سال ۱۰، ش ۱: ۱-۱۶.
- اذکائی، پرویز (۱۳۷۵). *باباطاهرنامه*، هفده گفتار و گزینه اشعار، انتشارات توس.
- اذکائی، پرویز (۱۳۸۵). *فرهنگ مردم همدان*، انتشارات دانشگاه بوعلی سینا همدان.
- ایزد پناه، حمید (۱۳۹۱). *فرهنگ لکی*، انتشارات اساطیر.
- بهار، مهرداد (۱۳۵۷). «چند به گویش همدانی از باباطاهر»، *پژوهشنامه فرهنگستان زبان/ایران*، ش ۳، آبانماه ۱۳۵۷، ۵-۲۲.
- تاج الحلاوی، علی بن محمد (۱۳۴۰). *دقایق الشعر*، مصحح سیدمحمدکاظم امام، انتشارات دانشگاه تهران.
- تفضلی، احمد (۱۳۵۰). *اطلاعاتی درباره لهجه پیشین اصفهان*، نامه مینوی، تهران، ۸۵-۱۴۰.
- جعفری چهرقانی، حسین (۱۳۹۶). «واژگان تاتی در اشعار باباطاهر»، *فصلنامه دیار*، شماره ۵، زمستان ۱۳۹۶.
- حسینی آبیاریکی، سید آرمان (۱۳۹۲). «بررسی ویژگی‌های زبانی و دستوری دوبیتی‌های باباطاهر همدانی»، *پیام بهارستان*، دوره ۲، سال پنج، شماره ۲۰: ۳۹-۶۱.
- دبیرمقدم، محمد (۱۳۹۲). *رده‌شناسی زبان‌های ایرانی*، جلد دوم، سازمان مطالعه و تدوین کتب علوم انسانی دانشگاه‌ها (سمت) مرکز تحقیق و توسعه علوم انسانی.
- راستگوف، سید محمد؛ راستگوف، محمد فرید (۱۳۹۲). «نکته سنجی‌های عرفانی در رساله‌ای ناشناخته از سده‌ی ششم»، *پژوهش‌های ادب عرفانی*، پاییز و زمستان، شماره ۲۵: ۶۳-۸۲.
- راوندی، محمد بن علی بن سلیمان (۱۳۸۵). *راحة الصدور و آیه السرور*، سعی و تصحیح محمد اقبال، اساطیر.
- رشیدالدین فضل‌الله همدانی (۱۳۷۱). *اسئله و اجوبه رشیدی*، تصحیح رضا شعبانی، دو جلد، اسلام آباد، مرکز تحقیقات فارسی ایران و پاکستان.
- سهیم، هایده (۱۹۹۶). *گویش‌های یهودیان ایران*، تروعا، جلد نخست، یهودیان ایرانی در تاریخ معاصر، ۱۴۹-۱۷۰.
- صادقی، علی اشرف (۱۳۷۱). «اشعار محلی جامع الحان عبدالقادر مراغی»، *مجله زبان‌شناسی*، سال نهم، شماره اول، بهار و تابستان، ۵۴-۶۴.
- صادقی، علی اشرف (۱۳۸۲). «فهلویات عین القضاة همدانی و چند فهلوی دیگر»، *مجله زبان‌شناسی*، سال هجدهم، شماره اول، بهار و تابستان، ۱۳-۲۴.
- صفایی، ابراهیم (۱۳۴۱). «غلط‌خوانی ترانه‌ها»، *مجله ارمان*، ش ۷: ۲۹۸-۲۹۹.
- طاهری، اسفندیار (۱۳۹۶). «واژه‌ها و ساخت‌های گویشی در دوبیتی‌های باباطاهر»، *نشریه پژوهش‌های زبان‌شناسی تطبیقی*، سال هفتم، شماره ۱۴، پاییز و زمستان ۱۳۹۶.
- علیرضائی، کرم (۱۳۹۶). *نگرشی به گویش چارپاره‌های باباطاهر*، نشر شیداسب.
- عمادی، عبدالرحمان (۱۳۶۳). «شناسایی پنج فهلوی کهن»، *آینده*، شماره ۱/۱۰: ۱۴۰-۱۴۶.
- قیس رازی، شمس‌الدین محمد (۱۳۱۴). *المعجم فی معاییر اشعار العجم*، چاپ مدرس رضوی، تهران.
- کلاتر ضرابی، عبدالرحیم (۱۳۷۷). *مرآة القاسان* [تاریخ کاشان]، با کوشش ایرج افشار، امیرکبیر.
- مراغی، عبدالقادر (۱۳۶۶). *جامع الحان*، دو جلد، به تصحیح تقی بینش، مؤسسه مطالعات و تحقیقات فرهنگی.

- مستوفی قزوینی، حمدالله ابن ابی بکر احمد (۱۳۳۶). *تاریخ گزیده*، به تصحیح عبدالحسین نوائی، امیرکبیر.
- مقصود، جواد (۱۳۵۴). *شرح احوال و آثار و دوبیتی‌های باباطاهر عریان*، بانضمام شرح و ترجمه کلمات قصار وی منسوب به عین‌القضات همدانی (!؟) با اصل و ترجمه کتاب الفتوحات الربانیه فی مزج الاشارات الهمدانیه به شرح و تفسیر محمد بن ابراهیم مشهور به خطیب وزیر، سلسله انتشارات انجمن آثار ملی ۱۱۳.
- منزوی، علینقی و عسیران، عقیف (۱۳۶۲). *نامه‌های عین‌القضات همدانی*، سه جلد، چاپ افست گلشن، چاپ دوم.
- موسوی طبری، سید عبدالرضا (۱۳۹۱). "«فهلویات» جامع الحان، به تصحیح علی اشرف صادقی". گزارش گونه‌ای از کیفیت احیاء آثار عبدالقادر مراغی، *آینه میراث*، دو فصلنامه ویژه کتاب‌شناسی، نقد کتاب و اطلاع‌رسانی در حوزه متون. دوره جدید، سال دهم، ضمیمه ۲۷: ۵۷-۷۱.
- مولایی، چنگیز (۱۳۸۱). «چند نکته درباره شیوه تصحیح دوبیتی‌های باباطاهر»، *نامه فرهنگستان*، دوره ۵، شماره ۳ (پیاپی ۱۹): ۷۴-۸۳.
- مینوی، مجتبی (۱۳۳۵). «از خزانه ترکیه»، *مجله دانشکده ادبیات دانشگاه تهران*، سال ۴، ش ۲، دیماه، ۵۴-۵۸.
- مینوی، مجتبی (۱۳۶۵). «توضیحات رشیدیه»، یادگارنامه حبیب یغمایی، *فرهنگ ایران زمین*، شماره ۲۳: ۳۴۷-۳۶۱.
- ناتل خانلری، پرویز (۱۳۲۴). «دو بیت‌های باباطاهر»، *پیام نو*، سال ۱، ش ۸: ۲۶-۳۰.
- نخجوانی، محمدبن هندوشاه (۱۳۵۵). *صحاح الفرس*، فرهنگ لغات فارسی از قرن هشتم هجری، به اهتمام دکتر عبدالعلی طاعتی، بنگاه ترجمه و نشر کتاب.
- وحید دستگردی، محمدحسن (۱۳۱۱). *دیوان کامل باباطاهر*، باباطاهر همدانی، تهران، مطبعه ارمغان، چاپ دوم.
- یاری گلدره، سهیل (۱۳۹۲). «سه پاره»، *گزارش میراث*، دوره دوم، سال هفتم، شماره ۵ و ۶، آذر و اسفند ۱۳۹۲، ۵۴-۵۸.

- Cheung, Johnny. (2007). *Etymological Dictionary of Iranian Verb*, Leiden.
- Dorofeva, Lidija N. (1960). *Jazik farsi-kabuli*. Moscow.
- Durkin-Meisterernst, Desmond (2004). *Dictionary of Manichean Texts Vol III: Texts from Central Asia And China, Part 1 - Dictionary of Manichean Middle Persian & Parthian*. Series Editor: Nicholas Sims-Williams. Brepols.
- Gholami, Saloumeh (2014). *Selected Features of Bactrian Grammar*, Wiesbaden: Harrassowitz.
- Gholami, Saloumeh (2018). "Pronominal Clitics in Zoroastrian Dari (Behdīnī) of Kerman". In: Saloumeh Gholami (ed.), *Endangered Iranian Languages*. Wiesbaden: Reichert, 111-122.
- Gholami, Saloumeh (Forthcoming) "Judeo-Hamedani, the language of Jews in Hamedan and its origin." *Iranian Studies*.
- Gippert, Jost (2009). "Zur dialektalen Stellung des Zazaki" In: *Die Sprache* 47: 77-107.
- Hadank, Karl., (1926) "Die Sprache der vierzeiler des Bābā Tāhir," in: Mann, Oskar and Karl Hadank. *Die Mundarten von Khunsār, Mahallāt, Natānz, Nāyin, Sämnân, Sīvānd, und Sô Kohrūd. Kurdisch Persische Forschungen*, 1. Berlin and Leipzig: Walter de Gruyter.
- Heron-Allen, Edward. (1902). *The Lament of Bābā Tāhir*. Bernard Quaritch: London.

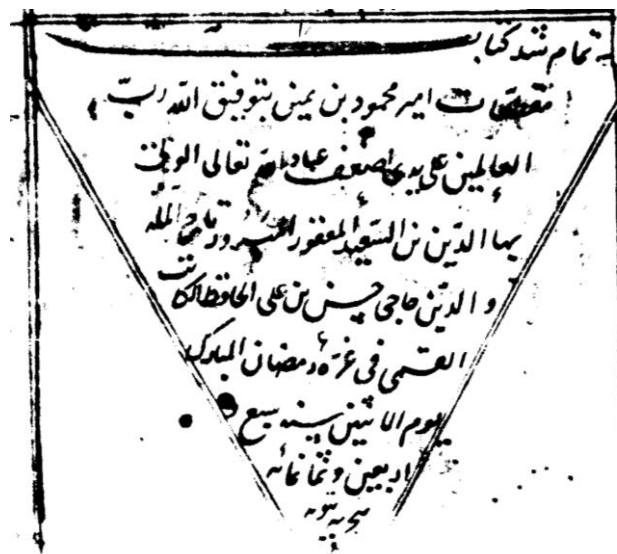
- Huart, Cl. (1885). “Les quatrains de Bābā Ṭāhir ‘Uryān en pehlevi musulman,” *JA*, ser. 8, no. 6: 502-45.
- Huart, Cl. (1908). “Nouveaux quatrains de Bābā Ṭāhir,” *Spiegel Memorial Volume*, ed. J. J. Modi, Bombay, 290-302.
- Korn, Agnes (2003). “Balochi and the concept of North-Western Iranian”. In: *The Baloch and Their Neighbours. Ethnic and Linguistic Contact in Balochistan in Historical and Modern Times*. Ed. by Carina Jahani & Agnes Korn. Wiesbaden: Reichert, 49–60.
- Korn, Agnes (2016). “A partial tree of Central Iranian: A new look at Iranian subphyla.” In: *Indogermanische Forschungen*, De Gruyter, 121 (1), pp. 401–434.
- Korn, Agnes (2019). “Isoglosses and subdivisions of Iranian.” In: *Journal of Historical Linguistics*, Vol. 9, 2: 239–281.
- Leszczynski, G. L. (1920). *Die Rubaiyat des Baba Tahir Uryan oder die Gottestränen des Herzens, aus dem west medischen Originale zum ersten Male in Deutscher Übertragung*, Schahin Verlag.
- Minorsky, V. (2012) “Bābā Ṭāhir,” *Encyclopaedia of Islam*, First Edition (1913- 1936) edited by M. Th. Houtsma, T.W. Arnold, R. Basset, R. Hartmann. Minorsky, Consulted online on 28 February 2019 <http://dx.doi.org/10.1163/2214_871_X_ei_1_5615, First published online: 2012
- Paul, Ludwig (1998). “The Position of Zazaki among West-Iranian Languages”. In: *Proceedings of the Third European Conference of Iranian Studies. I: Old and Middle Iranian Studies*, ed. Nicholas SimsWilliams (Wiesbaden 1998), 163–177.
- Sahim, Haideh (1994). “The dialect of the Jews of Hamedan.” *Irano-Judaica* III pp. 171–181.
- Stilo, Donald (2007). Isfahan xxi. Provincial Dialects. *Encyclopaedia Iranica* Vol. XIV, Fasc. 1, 93-112, available online at <https://iranicaonline.org/articles/isfahan-xxi-provincial-dialects> (accessed on 4 July 2020)
- Tafazzoli, Ahmad (1999). “Fahlaviyāt.” *Encyclopaedia Iranica* ix/2, pp. 158–162, available online at <http://www.iranicaonline.org/articles/fahlaviyat> (accessed on 4 July 2020)
- Tedesco, Paul (1921). “Dialektologie der westiranischen Turfantexte“, Sonderdruck aus, *Le Monde oriental*, vol. XV, FASO, 1-3: 184–258.
- Yarshater, E. (1974). “The Jewish Communities of Persia and Their Dialects,” In: *Melange Jean de Menasce*, Paris, 453–466.



تصویر ۱: نسخه مجموعه اشعار در موزه قونیه به شماره ۲۵۴۶ و تاریخ ۸۴۷. صفحه اول از اشعار باباطاهر شامل بیت ۱ تا ۱۳ که بیت ۱۲ و ۱۳ در حاشیه چپ این صفحه نوشته شده‌اند (تصویر از میکروفیلم کتابخانه دانشگاه تهران)



تصویر ۲: نسخه مجموعه اشعار در موزه قونیه به شماره ۲۵۴۶ و تاریخ ۸۴۷ صفحه دوم بیت ۱۴ تا ۲۵ (تصویر از میکروفیلم کتابخانه دانشگاه تهران)



تصویر ۳: انجامه نسخه مجموعه اشعار در موزه قونیه به شماره ۲۵۴۶ و تاریخ ۸۴۷ (تصویر از میکروفیلم کتابخانه دانشگاه تهران)